

# در زمان بازداشت و در حین بازجویی چگونه رفتار کنیم؟

## ۳۶ نکته ساده و بسیار کاربردی برای همگان

همراه با قیام ژینا و برای "زن، زندگی، آزادی"

کاوه شراره

**مقدمه:** در صورت دستگیری یک معترض در خیابان، یک فعال (جوان، معلم، دانشجو، کارگر، بیکار، هنرمند، فعال در فضای مجازی و ...) و یا یک فعال اجتماعی یا سیاسی چه نکاتی را باید در نظر داشت؟ قبل از بازداشت چه نکاتی را رعایت کنیم؟ در لحظات بازداشت چه نکاتی؟ و مهم تر اینکه در زمان بازداشت و بازجویی چه کنیم؟ روش ها و کلک ها و ابزار ها و شیوه بازجوها و مامورین امنیتی چیست و چگونه با آن برخورد کنیم؟

این جزوه مختصر، تلاش میکند این موارد را به زبان ساده برای شما شرح دهد. قطعاً یک جواب ثابت درباره این مسائل وجود ندارد اما نگارنده تلاش کرده است بر اساس تجارب خود و دیگر دوستانی که با ایشان فعالیت و حشر و نشر داشته است و بر اساس تجارب چند ساله ی تعداد زیادی از فعالینی که بازداشت و بازجویی شده اند مهم ترین موارد را گردآوری کند و به صورت مکتوب در اختیار دیگران قرار دهد. طبعاً اگر مخاطبین و افرادی که تجارب دیگری دارند نظرات تکمیلی و یا تصحیحی دارند خوب است که به اشتراک بگذارند تا با تبادل نظر جمعی بهترین نوع از آگاهی های لازم را با دیگران اشتراک کنیم.

### نکاتی که باید قبل از دستگیری بدانیم و انجام دهیم – پیشگیری های مفید

1- تلاش کنید اگر احتمال دستگیری تان وجود دارد، و لپ تاپ، گوشی موبایل و امثالهم دم دست دارید آنها را دور نگه دارید تا جایی که وقتی موبایل شما به دست ماموران می افتد چیزی در آن نباشد که بخواهند شما را بابت آن بازجویی کنند. هر چقدر اطلاعات کمتر اعم از چت و عکس و فیلم یا عضویت در گروه های مجازی در گوشی شما کشف شود بهتر است. نه اینکه عضویت در گروه تلگرامی یا عکس و فیلم داشتن یا چت کردن با دیگران جرم است. خیر. این حق بدیهی افراد است که از اخبار مطلع شوند و با دیگران تبادل نظر کنند. حق افراد است که بتوانند به صورت عمومی نظرات خود را بیان و منتشر کنند. تنها نکته این است که هر مقدار مفاد و متریل در گوشی و وسائل الکترونیک شما کمتر باشد باعث میشود نیروی سرکوب بهانه و امکان کمتری داشته باشد که بخواهد شما را بابت آنها سوال پیچ کند و به اصطلاح ساعات بازجویی سبک تری را طی خواهید کرد. ساعات بازجویی سبک تر و تعداد سوال و بهانه برای سوال کردن هم به معنی پرونده سبک تر است و پرونده سبک تری که توسط نیروی امنیتی تهیه میشود منجر به کیفرخواست سبکتری توسط دادستانی و نهایتاً منجر به تبرئه شما یا صدور حکم سبک تری توسط دادگاه خواهد شد. یادمان باشد که نیروی های امنیتی و بازجوها نهایت تلاش شان این است که هر چه ممکن است پرونده سنگین تر باشد. یعنی کاری کنند که منجر به این شود که مثلاً به جای تبرئه شدن، حداقل حکم شش ماه حبس را بار ما کنند؛ به جای شش ماه یک سال و همینطور. اینکه آنها قصد دارند پرونده سازی کنند و تمام تلاش شان را میکنند که حکم سنگین تر باشد و دستگاه قضایی هم به طور معمول گوش به فرمان نیروی امنیتی است یک مساله است اما اینکه ما هم نکات ساده ای را رعایت کنیم که کارشان را سخت تر یا غیر ممکن کنیم نکته ی بسیار مهم و قابل توجهی ست. رعایت کردن یک سری موارد ساده به معنی این نیست که ماهیت دستگاه سرکوب متحول میشود و به ما کاری ندارند بلکه در این نبرد بین ما و آنها ضرورتی ندارد که ما کارشان را راحت کنیم بلکه باید تلاش کنیم کارشان و توان شان برای سرکوب و محکوم کردن هرچقدر که ممکن است کمتر شود.

2- ما میدانیم که حق هر کسی است که در فضای مجازی حساب کاربری در اینستاگرام، واتساپ، تلگرام، توئیتر و امثالهم داشته باشد. اولاً بهتر است اگر دوست ندارید کسی به محتوای چت شما دسترسی داشته باشد در درجه اول از نرم افزار سیگنال استفاده کنید زیرا که بسیار امن است و میتوانید تنظیم کنید که در زمان مشخصی بعد از رد و بدل شدن چت ها همه چیز به صورت اتوماتیک پاک شود. تلگرام از نظر امنیت در رده بعد قرار دارد. البته همواره سعی کنید که چت ها را با حالت پاک کردن دوطرفه از بین ببرید. واتساپ دارای حفره های امنیتی است و اینستا به همچنین. سعی کنید همیشه اکانت های خود را مجهز به تایید های دو مرحله ای کنید که در صورتی که کسانی دیگر تلاش کردند به اکانت شما دسترسی داشته باشند موفق نشوند. اگر فعال هستید و یا در اعتراضات شرکت میکنید جهت اطمینان، همیشه رمز عبور/پسورد خود را به یک فرد مطمئن – ترجیحاً در خارج از ایران- بدهید که در صورت دستگیری شما وارد حساب کاربری شما شده و بتواند چت ها را پاک کند و یا هر اقدام لازم دیگر.

3- اگر فعال هستید یا اگر امکان دستگیری خود را میدید و حتی اگر تصورتان بر این است که احتمال کم است که دستگیر شوید اما در هر صورت یک موضوع مهم را باید برای خانواده و دوستان خود توضیح دهید: در صورت دستگیر شدن شما، اعضای

خانواده و دوستان باید حتما درباره دستگیری شما خبر رسانی کنند. نهادهای امنیتی با تماس گرفتن با آنها تلاش میکنند آنها را وادار به سکوت کنند. به آنها میگویند "اگر میخواهی فلانی زنده برگردد سکوت کنی وگرنه هم جان او را به خطر میاندازی هم خودت را دستگیر میکنیم. اگر با کسی تماس بگیری و اگر به تماس رسانه ها پاسخ بدهی و اگر به کسی در این مورد حرفی بزنی مسئولیت جان فلانی با تو خواهد بود". آنها سعی میکنند اعضای خانواده/دوستان را مرعوب کنند که دست به خبررسانی نزنند. آنها معمولا میگویند بهتر است کاری نکنید و فقط از طریق مراجع قضایی پیگیری کنید. آنها معمولا میگویند که "خبررسانی در این زمینه یعنی خوراک دادن به رسانه های معاند" و از این دست حرف های نامربوط. آنها میگویند اگر خبررسانی نکنید برای پرونده دستگیر شده بهتر است ولی خبررسانی وضعیت پرونده او را سخت تر خواهد کرد. اینها یک کلک قدیمی و نخ نما و فشار امنیتی و مذبحخانه است. نهادهای امنیتی بسیار اصرار دارند که خبری درباره دستگیری، وضعیت سلامت، محل بازداشت، نوع اتهام و دیگر مسائل مرتبط به دستگیری پنهان بماند. آنها بسیار از خبری و رسانه ای شدن اخبار دستگیری ترس دارند. این ترس شان را از مشاهده تلاش شان برای ترساندن اعضای خانواده و دوستان شما میشود احساس کرد. خانواده شما اولین خانواده ای نیستند که با این شرایط مواجه شده اند. آنها احتمال صد هزارمین خانواده هستند. به آنها توضیح دهید که به هیچ وجه تسلیم تهدید و ارباب امنیتی ها نشوند. آنها میتوانند به افراد مختلف از اقوام و دوستان تماس بگیرند و موضوع دستگیری شما را شرح دهند. نهادهای امنیتی ممکن است تلفن های آنها را شنود کنند. بهتر است از شماره تلفن های نزدیک ترین فرد به شما (مثل همسر، مادر، خواهر، برادر) برای خبررسانی استفاده نشود. ولی اگر حتی نهاد امنیتی، تلفن عضو خانواده شما را شنود کرد و با او تماس گرفت و پرسید و بازخواست کرد که چرا با دیگران تماس گرفته و خبررسانی کرده است بهتر است پاسخ بدهند که نگران سلامت و جان عزیز خود هستند و طبیعی است که این نگرانی را به دیگران هم میگویند که بلکه هر کسی هر کاری از دستش بر می آید انجام دهد. اگر گفتند چرا فلان رسانه در خارج کشور با ایشان تماس گرفته و آنها هم خبررسانی کرده اند بگویند "من هر رسانه ای تماس بگیرد پاسخ میدهم. اگر فکر میکنید نباید با فلان رسانه خاص حرف بزیم بگویید صدا و سیما زنگ بزند و صدای من را پخش کند تا دیگر نیازی به رسانه ی دیگری نباشد!" اگر پرسیدند کدام یک از اقوام تان و یا دوستان و آشنایان شما خبرها را به کانال های تلگرامی، اینستاگرام، رسانه ها و امثالهم رسانده است بهتر است بگویند "اطلاع ندارم. افراد مختلفی از دوست و آشنا و همکار عزیز دستگیر شده با ما تماس میگیرند و ما نگرانی خود و خبرهایی که داریم را می گوئیم دیگر اطلاع نداریم کدام یک از آنها و یا افراد دیگر ممکن است این خبرها را به فضای مجازی و یا رسانه ها منتقل میکند."

4- اعضای خانواده را توجیه کنید که در صورت دستگیری شما به طور مکرر به نهادهای قضایی مراجعه کنند و خواستار روشن شدن وضعیت سلامت و محل بازداشت و شرایط بازداشت شما باشند. معمولا کارمندان دادسراها اینطور پاسخ میدهند که "فعلا تعیین شعبه نشده است"، یا "باز پرس پرونده فعلا وقت ندارد...مرخصی است...جلسه است...دیدار نمیکند...". یا مثلا "بازداشتی هنوز در مرحله تحقیقات است و فعلا چیزی نمیشود گفت، بعدا مراجعه کنید؛" بعضی مواقع میگویند "خودتان را خسته نکنید هر وقت کارشناس (همان بازجو) تشخیص داد بازداشتی با شما تماس میگیرد" و از این قبیل حرف های سرکاری. اعضای خانواده باید بدانند که به هیچ وجه تسلیم این حرف ها نشوند. ادامه مبارزه و فعالیت شما توسط خانواده است و آنها باید حسابی موی دماغ مقامات امنیتی و قضایی شوند. نباید گذاشت دستگیری شما برای آن مقامات بی هزینه یا کم هزینه شود و باید برایشان درسر شد. اعضای خانواده باید تلاش کنند موضوع رفت و آمد و بیخبری شان درباره شما و عدم پاسخگویی نهادهای قضایی و امنیتی را به هر نحوی که میتوانند خبری کنند. این رسانه ای و خبری شدن باعث ایجاد فشار بر آنها خواهد شد. معمولا باز پرس های شعبات مهم و یا معاونین دادستان ها، مثلا معاون امنیت دادستان، خود شخص دادستان، حفاظت اطلاعات هم در دادستانی و هم در دادگستری/دادگاه، روسای دادگستری به طور روزانه و یا هفتگی گزارشی از اخبار و مطالب رسانه ای شده درباره بازداشتی ها را به صورت مکتوب دریافت میکنند. معمولا به آنها هم فشارهایی وارد میشود و مقاماتی بالادست ممکن است به آنها بگویند "بررسی در پرونده فلانی را تسریع کنید" یا "بگذارید خانواده با او تماس بگیرد...یا ملاقات کند"...یا ممکن است مقامات دادستانی/دادپرسی تحت فشارهای رسانه ای حتی با بازجوها تماس بگیرند و بخواهند که به شما اجازه تلفن/ملاقات داده شود و یا مثلا دارو و یا مطالبه دیگر شما برآورده شود. یادتان باشد برخلاف ظاهری که نشان میدهند که گویا رسانه ها برایشان مهم نیست و خبری شدن برایشان اهمیتی ندارد بسیار از رسانه ای شدن وحشت دارند. برخلاف برخورد تند و زننده ای که با اعضای خانواده شما در حین مراجعات میکنند اما همین که می بینند اعضای خانواده شما پیگیرند سعی میکنند به دادپار/بازپرس/دادستان خبر بدهند که خانواده فلانی خیلی مراجعه میکنند و اینجا فریاد میزنند و حسابی جو را "متشنج" میکنند و مطمئن باشید که مراجعات، پیگیری، سرسختی و سماجت اعضای خانواده بسیار تاثیر گذار است. به جای مرعوب شدن و ساکت شدن بهتر است پیگیر باشند و پیگیری هایشان را هم خبری کنند. این نکته در درجه اول برای شخص بازداشت شده مهم است.

بهتر است اعضای خانواده خودشان در صفحات مجازی خود، اخبار مطمئن، نگرانی خود و یا انتظارات خود از دیگران را منتشر کنند. در این صورت انواع و اقسام اشخاص و رسانه ها خودشان میتوانند از صفحه اعضای خانواده شما اخبار مربوط به دستگیری و وضعیت شما را بردارند و لازم نیست عضو خانواده شما تلاش کند که با ده ها جا تماس بگیرد و خبررسانی کند. اگر دوست ندارند در صفحه خود و مستقیما خبررسانی کنند همان روش تماس تلفنی و واتساپی به تعداد زیادی افراد و آشنا را انتخاب کنند و به یکی به صورت خصوصی اعلام کنند که وقتی خبر به او میدهند منظورشان این است که او برای رسانه ها بفرستد. چون با تعداد افراد زیاد تماس گرفته اند و خبررسانی کرده اند نهادهای امنیتی نمیتوانند بفهمند کدام یک از آنها خبر را به رسانه ها منتقل

کرده است. تلاش کنید موارد بالا را برای اعضای خانواده خود تشریح کنید تا در صورت دستگیری شما، کاملا هشیار باشند و فریب تهدید و ارباب و وعده های دستگاه های امنیتی و قضایی را نخورند. بهترین کار اطلاع رسانی و بدترین کار سکوت است.

### نکاتی که باید درباره لحظات دستگیری و انتقال به بازداشتگاه بدانیم

5- به هنگام مراجعه/حمله/هجوم نیروهای امنیتی برای دستگیری نباید به سادگی تن به دستگیری داد. اولاً باید کاملاً خونسرد بود و حتماً حکم جلب/بازداشت را از آنها درخواست کرد. چه نهادی امنیتی (ضابط قضایی) هستند؟ به دستور کدام نهاد قضایی دستور جلب دارند؟ این بسیار مهم است زیرا بسیاری موارد هست که ضابط قضایی که نهاد انتظامی امنیتی و دستگیر کننده است یک شخص را دستگیر میکند و بعد به خانواده او اطلاع نمیدهد که شخص دستگیر شده در کجا و توسط چه نهادی بازداشت شده است. وزارت اطلاعات؟ اطلاعات سپاه؟ اطلاعات نیروی انتظامی؟ اما وقتی هنگام دستگیری اصرار شود که آنها باید حتماً حکم خود را نشان دهند معلوم میشود که چه نهادی است که اقدام به دستگیری کرده است و بعداً برای اعضای خانواده و وکیل، پیگیری وضعیت دستگیر شده بسیار راحت تر خواهد بود. در مورد نهاد دستگیر کننده افشاگری خواهد شد و به میزانی تحت فشار قرار خواهند گرفت. بدیهی است که ماموران سعی میکنند که حکم جلب را نشان ندهند زیرا میخواهند نگویند شما را به کجا می برند و خانواده شما در بیخبری باشند و نتوانند اطلاع رسانی کنند و ضمناً تحت فشار روحی قرار بگیرند. اما خودشان هم میدانند که نشان ندادن حکم جلب غیرقانونی است. مواردی بوده است که مثلاً دختری چهارده ساله با اصرار به ماموران مجبورشان کرده است که حکم جلب مادرش را نشان دهند و به این ترتیب متوجه شده است نهاد دستگیر کننده کدام است. ما باید نهایت تلاش خود در این زمینه را انجام دهیم.

6- گروه عملیات دستگیری و مامورانی که شما را به محل بازداشتگاه می برند، آموزش دیده اند که از لحظه اول حتی در محل دستگیری شما را در جلوی اقوام و دوست و آشنا و بقیه تحقیر کنند. این بخشی از عملکرد سپاه این ماموران طی این چند دهه بوده است. این کار را میکنند که شخصیت شما را خرد کرده و شما را آماده برای اعتراف گیری کنند. مطمئن باشید همه افرادی که شاهد دستگیری شما بوده اند تسلیم رفتار وحشیانه ماموران نمیشوند و شما را فردی قابل احترام و با ارزش در نظر میگیرند. امروزه اکثریت مردم با این رفتارها آشنا شده اند و کسی شما را محکوم یا سرزنش نمیکند. همانطور که میدانید اکثریت قریب به اتفاق مردم ماموران سرکوب را نفرین و لعنت میکنند.

ماموران سعی میکنند در حین انتقال شما به بازداشتگاه هم شما را مورد تحقیر و توهین و گاهی مواقع ضرب و شتم قرار دهند که شما از نظر روحی و روانی به هم بریزید. اجازه ندهید موفق شوند. ما دهه هاست کتک خورده و تحت فشار هستیم. ما هیچ وقت با کرامت انسانی و شادی و آرامش زندگی نکرده ایم. متأسفانه با این رفتارها به طور سیستماتیک آشنا هستیم. اجازه ندهید وقتی به طور مستقیم ماموران علیه شما این اقدام را انجام میدهند باعث خرد شدن و شکسته شدن روحیه شما شود.

### درباره ساعات اولیه ورود به بازداشتگاه

7- به هنگام انتقال و استقرار در نهاد دستگیر کنند (بازداشتگاه) و شروع بازجویی اتفاقاتی می افتد که اگر شخص بازداشتی آگاهی بیشتری داشته باشد به او کمتر سخت خواهد گذشت و همینطور ماموران و بازجویان کمتر میتوانند او را تحت فشار قرار دهند. یعنی وقتی برای اولین بار و بدون دانش و آگاهی قبلی با برخورداری و شگردهای امنیتی ها تحت بازجویی قرار بگیرید ممکن است بر شما سخت بگذرد یا نتوانید به طور عالی از پس بازجویی ها برآیید. اما حالا که دارید این متن را میخوانید میتوانید از پیش تصویری از بازداشتگاه و جلسات بازجویی و شگردهای بازجوها داشته باشید و ذهن تان آماده باشد. شما حالا بخش مهمی از کلک های بازجوها را از پیش میشناسید زیرا دارید نکات مهمی در اینباره را مطالعه میکنید. شما حالا دیگر نفر قبل از خواندن این متن نیستید و خیلی چیزها را میدانید. شما حالا دیگر جزو افرادی نیستید که هنگام بازداشت و بازجویی بی اطلاع و چشم و گوش بسته اند. پس لطفاً این جزوه را تا جایی که میتوانید با دیگران اشتراک کنید. علاوه بر موارد آموزشی در این جزوه، الباقی ماجرا، مربوط به این است که در زمان بازجویی هم این موارد را در ذهن داشته باشید و به کار ببندید. اگر با آشنایی با روش های بازجویی و فشارهای بازجوها دستگیر شده باشید واکنش بهتری به بازجویی ها خواهید داشت و نتیجتاً پرونده ی قضایی شما هم سبک تر خواهد شد و احتمال اینکه بتوانند شما را با شگردهای اطلاعاتی و روانی فریب دهند یا مرعوب کنند و ادار به اعترافات علیه خودتان کنند کمتر خواهد بود. بدین ترتیب احتمال اینکه پرونده قضایی شما منجر به تبرئه شود و حکم قضایی (مانند حبس) شامل حال شما نشود بسیار بیشتر خواهد بود.

8- ماموران و بازجویان (که دوست دارند نام خود را کارشناس! بگذارند) در بعضی مواقع سعی میکند در بدو ورود شما به بازداشتگاه با تحقیر و توهین و گاهی ضرب و شتم به شما شوک وارد کنند تا بترسید و فضایی ایجاد شود که فکر کنید به آخر خط زندگی رسیده اید و هرگز دیگر خانواده خود را نخواهید دید. این شگرد همیشگی آنهاست. نگارنده نیز بارها در این شرایط قرار گرفته و بار اول فکر میکردم که در آخر خط زندگی است. اما ملاحظه میکنید که بنده هنوز زنده و از ان بیشتر با انرژی و سرحال هستم و کماکان برای احقاق حقوق خود و دیگران فعالیت میکنم و دارم تجربه خودم و دوستان دیگر از بازداشت و بازجویی را

برای شما مینویسم. در این بخش از نوشته ضمن نشان دادن علامتی با انگشت به بازجوها که ممکن است اشاره دقیق به آن از حوزه ادب خارج باشد و در شان مخاطبان این نوشته نباشد، به همه آن بازجوها و مامورینی که تلاش کردند فضایی درست کنند که من تصور کنم اعدام خواهم شد میگویم: من دست شما را خواندم. شاید برای چند ساعت ترسیده بودم اما شما نتوانستید من را وادار کنید که اعتراف کنم. بعد از مدتی تحمل حبس آزاد شدم و الان نه تنها زنده هستم بلکه با تمام انرژی و توان علیه شما فعالیت میکنم!

بوده اند تعدادی از عزیزانی که برایشان وقایعی سخت رقم خورده است. اما یادمان باشد که فعالین اجتماعی و سیاسی اکثرا شناخته شده هستند و دستگاه امنیتی و قضایی و مخصوصا در این روزها کمتر جرات میکند طوری رفتار کند که جان آنها به خطر بیفتد زیرا هر اتفاق سخت برای آنها گران تمام میشود. اگر هم فعال مشهوری نیستید به محض دستگیری با کار خبری و رسانه ای درباره شما دیگر به اندازه کافی اسم شما نشر و معروف شده است و این برای شما حاشیه نسبتا امنی درست میکند. احتمال به خطر افتادن جان شما زیاد نیست. موضوع این جزوه عزیزانی که در خیابان ها به دست ماموران کشته شده اند نیست؛ ما اینجا داریم درباره کسانی حرف میزنیم که در این روزها ممکن است دستگیر شوند و نه کشته شوند. یعنی کسانی که به بازداشتگاه برده میشوند. از میان این تعداد اکثر بازجویی شده و رها میشوند و یا برایشان حکم قضایی صادر میشود. پس لزومی ندارد فکر کنید شما هم لزوما جزو آندسته از بازداشت شدگان هستید که ممکن است به علت توحش ماموران کشته شوید. اگر دور از جان شما قرار باشد این اتفاق بیافتد پس دلیلی هم ندارد که بخواهید تسلیم جو ارباب ماموران شوید. اما باید در نظر داشته باشید که شما به احتمال بالای نود و نه درصد زنده خواهید بود و باید به فکر هر چه سبک تر کردن پرونده قضایی خود باشید. پس بهتر است نگذارید در فضای بازجویی مرعوب شوید و چیزهایی بنویسید که برای بقیه زندگی شما را تحت تاثیر قرار دهد. بازجویان و یا ماموران بازداشتگاه ها سعی میکنند در بدو ورود بر شما فشارهایی بیآورند که فکر کنید این آخر خط و آخر دنیاست و همه چیز تمام شد. اما اینطور نیست. شما تنها کسی نیستید که این فضا را برای شما ایجاد کرده اند. ما هزاران نفر هستیم که این شرایط را تجربه کرده ایم. نگارنده برای دفعات دوم و سوم دستگیری با این شگردها آشنا شده بود و با وجود تحقیر و فشار و کتک و همینطور انواع تهدید ها علیه خانواده ام، در حین کتک خوردن، فقط تمرکز میکردم که وقتی عصبانی هستند و بر سر من فریاد میزنند چه میگویند، چه چیزهایی را میداندند و من خودم را بعد از این عملیات تحقیر و سرکوب اولیه و برای بازجویی ها آماده میکردم. وقتی با چشم بند برای بازجویی برده میشدم با دقت به سوالات فکر میکردم و با نهایت دقت پاسخ مینوشتم.

9- نخستین چیزی که باید در بازداشتگاه و در شروع بازجویی درخواست کنید این است که اتهام شما را به شما اطلاع دهند. این حق بدیهی هر فرد است. مثلا اگر قرار است بابت تبلیغ علیه نظام متهم شده باشید دیگر نباید سوالاتی که مربوط به گروه های به اصطلاح تروریستی و یا اقدامات سیاسی دیگر و غیر مرتبط را جواب دهید. اگر میگویند فلانی جاسوس است بگویید به من چه؟ من اتهام مشخصی دارم و فقط در چهارچوب همان اتهام پاسخ خواهم داد. پس اولین چیزی که میگویید این باشد که "من میخواهم بدانم عنوان اتهامی من دقیقا چیست". خواهند گفت "معلوم میشود، خودت خواهی فهمید، اینجا جای این حرفا و سوسول بازی ها نیست، اینجا حق قانونی بی معنی است، مثل اینکه حالت نیست کجا هستی و از قانون و حق قانونی برای تفهیم اتهام حرف میزنی؟ بلایی سرت میا آوریم که خودت برای خودت عنوان اتهامی جور کنی" و ... از این دست. آنها به خوبی میدانند کسی که اصرار میکند بدانم عنوان اتهامی اش چیست و به اصطلاح مرحله "تفهیم اتهام" را طلب میکند آنقدر هشیار هست که به سوالات مختلف پاسخ ندهد و فقط خواهان پاسخ دادن به سوال هایی باشد که به عنوان اتهامی او ربط دارد. پس سعی میکنند با جملات فوق شما را منصرف کنند که دیگر اصرار نکنید. اما شما باید اصرار کنید که حتما بدانید عنوان اتهامی شما چیست. باید "تفهیم اتهام" حتما انجام شود. در مورد تفهیم اتهام در بندهای بعدی به تفصیل خواهید خواند.

10- ماموران و بازجویان سعی میکنند با قطع هرگونه اتصال شما با دنیای بیرون و خانواده و دوستان روی شما فشار بیآورند. اصرار کنید که تلفن در اختیار شما قرار بدهند که بتوانید به یک دوست یا عضو خانواده تماس بگیرید و اطلاع دهید که در کجا محبوسید و اگر مشکلی دارید به سرعت و تلگرافی و قبل از اینکه تلفن شما را قطع کنند به آنسوی خط اعلام کنید. معمولا شما را از سلول به راهرو یا جایی که تلفن قرار دارد می برند و شماره ای که میخواهید بگیرید را در دفتری ثبت میکنند و نسبت طرف مقابل را هم از شما میپرسند. بنابر این سعی کنید با فردی که عضو خانواده است و در فعالیت های شما همراه نبوده را برای تماس تلفنی انتخاب کنید. ماموران ممکن است از دست شما عصبانی شوند که مثلا اگر بگویید "من در بازداشتگاه ... هستم و مرا کتک زدند... یا فحاشی میکنند یا داروهایم را نداده اند..." و ممکن است سعی کنند تلفن شما را قطع کنند و بعد شما را تهدید کنند که "حالا که رعایت نکردی دیگر اجازه تلفن نداری" اما عصبانیت آنها اصلا اهمیتی ندارد. وقتی عصبانی میشوند یعنی شما کار درستی انجام داده اید. اگر روز اول اجازه تماس ندادند روز بعد هم درخواست کنید. تلفن زدن متهمین به خانواده خود یک حق قانونی شماست. عینا همین جمله را به ماموران بازداشتگاه و یا بازجوها بگویید که "تلفن زدن حق قانونی من است و تا زمانی که من اجازه تلفن زدن نداشته باشم به بازجویی ها پاسخ نمیدهم". همینطور باید متذکر شد که استفاده از هواخوری هم حق مسلم و قانونی متهم است و اجازه ندهید به مدت طولانی فقط شما را در سلول محبوس کرده باشند و هر روز اصرار کنید که شما را به هواخوری ببرند. هواخوری رفتن برای روحیه شما بسیار مفید است زیرا در هواخوری چشم بند ندارید و آسمان و نور را می بینید و روحیه شما بهتر خواهد شد. معمولا بازجوها در رده ی بالاتری نسبت به ماموران بند قرار دارند و اگر بازجو دستور بدهد ماموران بند مجبورند به شما وقت هواخوری، اجازه تلفن، دسترسی به پزشکی و امثالهم بدهند. بنابر این یک راه رسیدن شما به این مطالبات ساده اما مهم لچ کردن شما هنگام بازجویی است و گفتن این جمله به بازجو است که "من تا اجازه تلفن ندهید حرف نمیزنم، خانواده

ام بیخبرند و نگران... یا اینکه " تا داروهایم را ندهید حرف نمیزنم" و امثالهم. بازجو ها در بسیاری از موارد برای اینکه باید سوال و جواب شان را شروع کند و این شغل و کاسبی آنهاست، مجبور میشوند که به ماموران دستور دهند آن مطالبه شما برآورده شود. بسیاری از موارد هم بازجو به خواسته شما تن نمی دهد. پس وقت آن است که شما هم به خواسته آنها تن ندهید و به اصطلاح بازجویی پس نداده و جواب سوالشان را ندهید. اگر عصبانی شد و یا فحاشی و توهین کرد باز هم اهمیتی ندهید و شما هم فریاد بزنید که "شما حق ندارید من را از حقوق بدیهی ام محروم کنید". یادتان باشد که آنها قبل از اینکه به هوش و توانایی ذهنی خود متکی باشند بیشتر بر ابزار زورگویی و تهمت و فحاشی و ارباب تکیه دارند. پس با مقاومت هوشیارانه خود به راحتی میتوانید آنها را تسلیم کنید. این روحیه مقاومت و رزمندگی هم برای روحیه شما مناسب است و هم بازجوها را به عقب می راند. مطمئن باشید که اگر مقداری تحمل کنید قطعاً بُرد با شماست و به راحتی میتوانید این جماعت -اکثراً بیسواد- را شکست دهید.

### درباره عملیات روانی ماموران و بازجویان و روزهای بازداشت

11- ماموران و بازجویان سعی میکنند با استفاده از سلول انفرادی شما را در فضایی ایزوله و محبوس قرار دهند که ارتباط شما با دنیای بیرون و حتی دنیای سایر بازداشتی ها قطع شود. این یک نوع شکنجه است و ما باید بدانیم که در سلول انفرادی بر اعصاب خودمان مسلط باشیم. بدانیم که در بیرون از این سلول و در بیرون از این بازداشتگاه بسیار افراد صدای ما شده اند و اینطور نیست که چون ما صدای بیرون را نداریم آنها که بیرون هستند حواسشان به ما نیست. در سلول انفرادی به چیزهایی که دوست دارید فکر کنید. خاطرات خوب را مرور کنید و بدانید که قطعاً این خاطرات را تکرار خواهید کرد. اگر اهل موسیقی هستید ترانه ها و آوازهای مورد علاقه خود را در ذهن مرور کنید. اگر به ریاضی علاقه دارید مسائل ریاضی را در ذهن حل کنید. اگر به مسائل اجتماعی و فلسفی علاقه دارید مسائل و پرسش های مرتبط را در ذهن مرور کنید. اگر به مسائل طبیعی علاقه مندید همینطور... اگر اهل ادبیات هستید شعر یا متون ادبی مورد علاقه خود را مرور کنید. به هر چیزی علاقه دارید در ذهن تان به آن مشغول شوید. این باعث میشود که وقت خود را به جای اینکه به افکار آزار دهنده بگذرانید به امور دیگر بگذارانید. اگر میتوانید در ساعاتی که شما را به بازجویی نبرده اند و در سلول هستید ورزش کنید. حتی دراز و نشست و امثالهم. یادتان باشد شما در سلول انفرادی هستید اما دیگر مردم در سلول نیستند و صفحات در دنیای مجازی، دوستان و خانواده و آشنایان و رسانه ها شما را فراموش نکرده و بلکه لحظه به لحظه دارند برای آزادی شما تلاش میکنند. بازجوها بارها سعی میکنند بگویند "اصلاً کسی در بیرون محل سگ هم به تو نمیگذارد. فراموش شدی. اینجا می مونی تا ببوسی. تا آخر عمرت اینجا هستی. شاید حتی بخوای خودکشی کنی که راحت بشی." اینها را در حالی که شما میگویند که خودشان گزارش های ساعت به ساعت و روزانه دارند که چقدر افراد در بیرون در حال پیگیری وضعیت شما هستند. ولی خوب آنها وظیفه شان دروغ گفتن و آزار و اذیت شماست. وظیفه ما هم باور نکردن حرف های آنهاست!

12- در اکثر مواقع سلول انفرادی عبارت است از اتاق کوچکی که اگر پنجره ای دارد یا به صورت دریچه ای کوچک در بالاست که شما امکان نگاه کردن به بیرون را ندارید یا اگر پنجره ای در ارتفاع معمولی و هم ارتفاع با بدن شماست، از سمت داخل جوش خورده یا قفل شده است و از سمت بیرون هم با زرده های آهنی مورب و افقی، دید به بیرون را مسدود کرده اند. پس به طور معمول نور کمی از فضای بیرون داخل سلول میتابد یا اصلاً نور طبیعی ورودی در حد صفر است. در عوض، یک لامپ -معمولاً در نقطه ی مرکزی سقف سلول- همیشه و به صورت شبانه روزی روشن است. با اینکار میخواهند شما زمان را گم کنید و متوجه نباشید چه وقت روز و چه وقت شب است. بدین ترتیب علاوه بر فشارهای روحی وارده بر شما، ممکن است که ریتم بدن شما که بر اساس شبانه روز تنظیم شده است به هم بریزد و باعث فشار ذهنی بر شما شود. کسی که این را نمیداند و برای بار اول در اینچنین فضایی قرار میگردد ممکن است دچار استرس و اضطراب شود. اما وقتی بدانید قرار نیست در طول شبانه روز لامپ را خاموش کنند و شما باید در ساعات شب در زیر همان نور لامپ بخوابید و یعنی حالا که به این قضیه آگاهی دارید دیگر مقداری آمادگی ذهنی دارید. وقتی دچار این وضعیت شدید، در ذهن خودتان بگویید "من از قبل این قضیه را در جایی خوانده بودم و شما بی وجودها نمیتوانید به این ترتیب مرا عصبی کنید". اگر پتویی در اختیار دارید، پتو را روی سرتان بکشید و بخوابید. اگر تنفس برای شما سخت است پتو را تا گردن بکشید و بعد مقداری از پتو رو از دور سرتان بگذرانید و از بالای سر به سمت پیشانی و روی چشم تان قرار دهید تا نور روی چشم شما نخورد. بعضی مواقع چشم بند را در بیرون سلول انفرادی آویزان میکنند که در اینصورت شما وقتی داخل سلول هستید به آن دسترسی ندارید اما اگر چشم بند داخل سلول بود - احتمالاً کم است- آنرا روی چشم بکشید و بخوابید. اگر هم سرمایی نیستید زیرپیرهن یا لباس خود را درآورید و روی چشم خود بگذارید. به هر روشی که میتوانید خلاقیت به خرج داده و سعی کنید استراحت کنید.

برخی سلول های انفرادی یک توالت و دوش دارد و میتوانید استفاده کنید. برخی سلول ها، این امکان را ندارد و باید برای دستشویی رفتن، دکمه ای را بزنید که ماموران متوجه شوند و بیایند و شما را به دستشویی ببرند.

13- بعضی مواقع برای خانم ها مشکلاتی مثل نداشتن نوار بهداشتی و یا داروهای مخصوص مشکل ساز میشود. به هیچ وجه اجازه ندهید که ماموران این حق بدیهی شما را نادیده بگیرند. با صدای بلند به آنها (که ماموران زن هستند) بگویید که موظفند نوار بهداشتی برای شما تهیه کنند.

14- خاطرتان باشد که در بدو ورود اگر بیماری دارید یا دارویی مصرف میکنید بخواهید نزد پزشک بازداشتگاه (با بهداری) برده شوید. یا اینکه برخی بازداشتگاه ها پزشک را به همان سالن محل نگه داری می آورند. این که بیماری ها و داروهای مصرفی خود را به طور رسمی به پزشک اعلام کنید مهم است. حتی اگر آن پزشک، پزشک در خدمت دستگاه امنیتی باشد ناچار است چیزی که شما میگوئید را ثبت کند و وضعیت بیماری و دارویی شما به صورت رسمی در پرونده شما ثبت میشود و بعدا نمیتوانند ادعا کنند ما از بیماری ها، نیاز دارویی و یا درمانی این بازداشتی اطلاع نداشته ایم. اگر داروی شما را در اختیار قرار ندادند بخواهید که حتما مسئول بازداشت گاه را صدا کنند. کاغذ و قلم بخواهید و به طور رسمی و مکتوب و با ذکر تاریخ و نام داروها و عواقب اینکه اگر داروی شما را در اختیار قرار ندهند را بنویسید و بخواهید که ثبت شود. (اعضای خانواده، وکیل و دوستان شما باید سعی کنند دایم این مساله را متذکر شوند که شما به دارو نیاز دارید و حتی به طریقی امن آنرا رسانه ای کنند). اگر اعلام اعتراض شما مورد توجه قرار نگیرد در اولین جلسه بازجویی و مقابل اولین سوالی که بازجو روی برگه برای شما مینویسید به جای جواب دادن به سوال نیاز دارویی و عواقب عدم دسترسی به دارو را بنویسید. اگر برگه را پاره کرد باز بنویسید. اصرار کنید که تا در اختیار قرار ندادن دارو هیچ جوابی به بازجویی ها نخواهید داد. داروهای شما را معمولا در اختیار شخص شما قرار نمیدهند بلکه ماموران سر سر نوبت برای شما دارو را خواهند آورد که مصرف کنید. برای دریافت داروهایتان اصرار کنید و خسته نشوید. برخورد خشک و تند و توهین آمیزشان باعث نشود که کوتاه بیایید. این خودش بخشی از مقاومت و مبارزه است. اتفاقا میتوانید این را تبدیل به یکی از موضوعاتی کنید که باعث این شود که وقت آنها را تلف کنید.

15- ماموران و بازجویان سعی میکنند با استفاده از چشم بند کاری کنند که شما احساس ترس کنید و چون جایی را نمی بینید هر لحظه فکر کنید ممکن است کسی از پشت یا جلو به شما حمله کند. آنها این کار را برای این هم میکنند که شما آنها را نبینید و شناسایی نشوند. البته خیلی از ماها در لحظات خاصی با زرنگی از زیر چشم بند آنها را دیده ایم و دیر نیست وقتی که آنها را با انگشت نشان دهیم و ...! مثلا آن بازجویی که چند بار پس کله ی من ضربه زد و گفت " پفیوز داری منو می بینی؟ دیدی منو؟ دیدی؟ نکنه داری می بینی؟ چشم بند رو بکش پایین تر " نمیدانست که من دروغ گفتم که "نه. اصلا ندیدم. اصلا سرم را بالا نیاوردم کلا حواسم جای دیگری ست"، و من واقعا او را دیدم. دیگر بازجوها را هم دیدم و تصویر همه شان در ذهنم هست و بالاخره روزی آنها را در جای مناسبی خواهم دید! من قیافه همه آنها را دیده ام و در خاطر هست و حتما با آنها کار خواهم داشت.

آنها سعی میکنند برای اینکه شما احساس تنهایی و در کنج قرار گرفتن و محاصره بودن کنید و یعنی احساس کنید که ضعیف هستید و در چنگ آنها اسیر هستید شما را در حالی که چشم بند دارید رو به دیوار بنشانند و خودشان از پشت سر با شما حرف بزنند. یادتان باشد این از ضعف آنهاست و نه قدرت آنها. قدرت اصلی شما هستید که این همه از شما ترسیده اند. وقتی این را بدانید این شگرد آنها خنثی میشود. و شما در آن لحظات با خود بخواهید گفت که چه خوب که دیگران تجربه خودشان را منتشر کردند و ما میدانیم که این یک روش نخ نمای همیشگی است و اصلا مسخره هم هست.

16- غذا: معمولا در دوره بازداشت وضعیت غذایی که در اختیار شما قرار میدهند نامطلوب و حتی اغلب بسیار بد است. البته تعداد معدودی بازداشتگاه هستند که وضعیت غذای بدی ندارند اما اگر شما به بازداشتگاهی منتقل شدید که غذای نامناسب داشت باید مواردی را در نظر داشته باشید و بهتر است از قبل به این مورد هم آگاهی داشته باشید. بسته به محل بازداشتگاه، بعضی برای صبحانه تکه ای نان و پنیر و یک لیوان یک بار مصرف چای میدهند و برای ناهار و شام هم کیفیت غذا طوری است که طبعاً با غذایی که شما در منزل مصرف میکردید فرق های جدی دارد. مهم تر اینکه ممکن است که به علت استرسی که دارید نتوانید به درستی غذا بخورید مخصوصا وقتی کیفیت بد داشته باشد. همه اینها قابل درک است. ما همه دچار این وضعیت بوده ایم. شما نفر اول نیستید اما وقتی برای بار اول با این وضعیت برخورد میکنید تلاش کنید مقداری غذا مصرف کنید و اجازه ندهید کیفیت بد غذا باعث شود بدنتان رو به ضعف برود. بعدها این غذاها و این فضایی که در آن محبوس بوده اید برایتان خاطره خواهد شد اگر چه خاطره ای ناخوشایند. اما در آن ساعات بازداشت بدانید که همزمان با شما در صدها نقطه دیگه افراد دیگری هم دچار همین وضعیت هستند. شما تنها نیستید. ما همه با هم هستیم. آنها باید بترسند. وضعیت را با درایت و هشیاری مدیریت کنید.

17- بازجوها سعی میکنند تیمی کار کنند. یکی پلیس خوب است و دیگری بد. یکی میگوید بیچاره ات میکنم و شما را تحت فشار میگذارد که از شما علیه خودتان اعتراف بگیرد. به این شخص مفلوک، پلیس بد میگویند. در عوض یکی دیگر هم که به طرز ابلهانه ای نقش آدم دلسوز را بازی میکند می آید و سعی میکند بگوید که به فکر شما و صلاح شما و خانواده شماست و میخواهد کمک کند و از شما میخواهد که "اعتراف کن خودت رو خلاص کن. ما هم زیر پرونده ت مینویسیم که همکاری کرده و حکمت سبک میشه". به این شخص مفلوک دوم هم اصطلاحاً پلیس خوب میگویند یعنی کسی که نقش پلیس خوب را بازی میکند. آنها از شما میخواهند علیه خودتان و علیه دوستان و همکاران و دیگران اعتراف کنید. آنها وقت ندارند. سرشان شلوغ است و دستگیری های زیاد و پُر شدن بازداشتگاه ها مجبورشان میکند که هر چه سریعتر از شما اعتراف بگیرند و به سراغ فرد/افرادی بعدی بروند. پس کافی است دستشان رو بخوانید و وارد بازی شان نشوید. پلیس خوبی وجود ندارد او فقط میخواهد کاری کند شما به او اعتماد کنید و به "توصیه ها" ی او گوش کنید. اینها یک عده مامور سرکوب هستند و نه شخصیت و نه کرامت و نه حقوق انسانی شما برایشان مهم نیست. شغل اینها سرکوب و اعتراف گیری است. کافی است شما بر اعصاب و روان و فکر خودتان مسلط باشید. برنده این نبرد شما خواهید بود.

18- بازجوها سعی میکنند با استفاده از عواطف انسانی شما و با بازی گرفتن احساسات شما، با شخصیت شما بازی کنند. بازی نخورید. آنها ممکن است بگویند "همین حالا حکم جلب فرزند/خواهر/برادر/پدر/مادر ت را داریم. اگر زودتر سر عقل نیای و دست از لجابت برداری آنها را هم میگیریم و انقدر میزنیم که مجبور شوی التماس کنی ولی آنوقت دیر است و اگر اعتراف هم بکنی فایده ندارد. بهتر است همین حالا اعتراف کنی بلکه اعضای خانواده ات را هم به دردرس نندازی". ممکن است به شما توهین های جنسی، قومیتی و امثالهم کنند که با خرد کردن شخصیت شما بتوانند روحیه شما را ضعیف کرده و از شما اعتراف بکشند. تسلیم این جوسازی کثیف آنها نشوید و بدانید همه ما در مراحل و زمان ها و مکان های مختلف این موارد را تجربه کرده ایم و این شگرد همیشگی آنهاست. یا مثلا میگویند "میخواهی مقداری مواد مخدر در منزلت جاسازی کنیم و حکم اعدام برایت صادر شود؟"، "اون اسلحه در منزلت تو برای چیست؟ با کدام گروه تروریستی همکاری میکنی؟" و شما جواب میدهید "من که اسلحه ندارم" و میگویند "ما کاری میکنیم که داشته باشی!". بدانید این یک شگرد قدیمی است و هر روز به صدها نفر میگویند. آنها تهدید میکنند که یکی از اعضای خانواده شما در حالی که در خیابان مثلا در حال رفتن به سر کار است با یک تصادف ساختگی میکشند، به یکی از اعضای خانواده شما تجاوز میکنند". بدانید اینها همه برای شکستن شما و مجبور کردن شما به نوشتن چند سطر یا چند برگه اعتراف درباره اتهامات دیگری مثل تبلیغ علیه نظام است. آنها میخواهند برای شما پرونده ای درست کنند و شما را به محکومیت سوق دهند که یا به زندان بروید و نتوانید فعالیت کنید و یا پرونده محکومیت شما را داشته باشند که شما همیشه در ترس باشید که ممکن است شما را به زودی به زندان بفرستند. پس گول تهدید ها و جنگ روانی آنها را نخورید و درباره خودتان و دیگران اعتراف نکنید. به سادگی بگویید "من میدانم از دست شما هر چیزی بر می آید. بار اولتان نیست و بار آخرتان هم نیست. اما من مرتکب جرمی نشده ام که سعی میکنید من را مرعوب و مضطرب کنید". هیچ نوشته ای را برای اینکه از این مهلکه خلاص شوید ننویسید و امضا نکنید. اگر یک مورد اتهام را قبول کردید برای اینکه از زیر فشارشان راحت شوید آنها یک قدم جلو تر میآیند و سراغ اتهام بعدی میروند. زیرا فهمیده اند که میتوانند شما را با جنگ روانی و روحی مرعوب کنند. میگویند عجب مورد خوبی است بلکه بشود از او اعتراف تصویری هم گرفت و صدا و سیما هم پخش کند. هر چقدر بیشتر به خواسته های آنها تن بدهید بیشتر در باتلاق فرو میروید. گول عملیات روانی و تخریبی آنها را نخورید. بر اعصاب و فکر خود مسلط باشید.

### نکاتی درباره نحوه پاسخ دادن در جلسات بازجویی

19- به هنگام شروع بازجویی، بازجویان (که نام کارشناس! بر خود گذاشته اند) تلاش میکنند با تهدید و ارباب و فحش و یا حتی برخورد فیزیکی بازداشتی را از نظر روحی و روانی بترسانند و آماده کنند که او، مطالبی که آنها میخواهند را بنویسد و امضا کند. شخص بازداشتی باید بداند که با وجود تهدید و ارباب و فحاشی و تخریب شخصیتی و برخورد فیزیکی و هر کلکی که بازجویان استفاده میکنند بهتر است خونسرد باشد و بداند که در همان لحظه در ده ها نقطه دیگر بازجویان دیگری مشغول به همین کار هستند و فقط خود او نیست که در این شرایط است. این آخر دنیا نیست و باید دانست که این روش همیشگی و نخ نمای ماموران و بازجویان است. باید هشیار و تا حد امکان خونسرد بود. اگر شخصی خونسرد باشد اتفاقا میتواند از خلال فحاشی ها و جملات عصبی بازجوها متوجه شود درباره چه چیزی عصبانی هستند و چه چیزهایی را میدانند و چه چیزهایی را نمی دانند.

20- برخلاف این تصور اشتباه و دروغین که مقاومت در مقابل بازجویان فایده ندارد و آنها هر کاری میخواهند میکنند باید دانست که اتفاقا مقاومت بسیار مهم و به نفع خود ماست. تسلیم ارباب و تهدید و فحاشی و کتک کاری بازجویان نشویم. آنها با این کارها میخواهند ما بشکنیم و هر چیزی میخواهند و هر سناریویی که میخواهند را قبول کنیم و بنویسیم و امضا کنیم و یا برخی مواقع میخواهند سناریوی مورد نظرشان را مقابل دوربین بگوئیم که ما این کار را نباید بکنیم. از این فیلم ها برای ساختن برنامه های کلیشه ای و احمقانه در صدا و سیما استفاده میکنند. ما به هیچ وجه نباید تن به این فیلم برداری ها و اعترافات اجباری دهیم. نباید تن به نوشتن هر چیزی که میخواهند بدهیم. حتی لازم نیست همه چیزهایی که خودمان قبول داریم و حقیقت است را بگوئیم و بنویسیم. بازجوها امین و معتمد و یا مشاور روان شناسی یا همکار و آشنای ما نیستند که هر کاری کرده ایم و همه زندگی مان را برای آنها شرح دهیم. آنها حقوق میگیرند که مقدمات سرکوب ما را تکمیل کنند و پرونده ما را ضخیم تر کنند. حتی اگر فکر میکنید حرفی را قبول دارید و کاری را به طور واقعی انجام داده اید بهتر است به کمترین میزان بنویسید و حرف بزنید. کارهایی را که کرده اید را ممکن است بخواهید بعدا به دوست معتمد و یا همکار فعالیتی خود بگوئید اما لازم نیست به بازجوها بگوئید.

21- واضح است که فرد بازداشتی اضطراب و استرس و نگرانی دارد و از نظر جسمی و روانی ممکن است تحت فشار باشد. این مساله بدیهی است اما نباید فکر کنیم که چون اضطراب داریم پس لابد بدیهی است که به هر چیزی میخواهند گوش دهیم و بنویسیم و بگوئیم. گاهی بازجویان میگویند "همین یک مورد را اعتراف کن تا بازجویی تمام شود و کلا پرونده ات بسته میشود بفرستیم بری خانه". آنها میخواهند شما یک مورد دروغ یا دلخواه آنها را اعتراف کنی که بعد بگویند "دیگه آب از سرت گذشت. الان به دست خط خودت که نوشتی و امضا کردی ما سند داریم که تو فلان کار غیرقانونی را مرتکب شدی. برای اینکه رهایت کنیم مورد دوم را بنویس و برو سراغ زندگیت". آنها باز هم دروغ میگویند و میخواهند قدم به قدم علیه شما اعتراف بگیرند. برای آنها حقیقت مهم نیست. آنها میدانند که شما حق دارید معترض باشید، حق دارید متشکل شوید، حق دارید در خیابان اعتراض کنید، حق دارید بگوئید مرگ بر دیکتاتور، حق دارید بگوئید نظام را نمیخواهید و ... اما آنها مامورانی هستند که حقوق میگیرند که سرکوب کنند و پرونده سازی کنند. پس از ابتدا بدانید که مامور و بازجوی مثبت و دلسوز و صادق، مطلقا وجود خارجی ندارد. نگذارید قدم به

قدم شما را وارد معرکه اعتراف گیری خودشان کنند. یکی از فعالین که بارها سابقه دستگیری و بازجویی داشته است میگوید "من توی اتاق بازجویی به جمله توی ذهنم خیلی میگشت از بزرگ علوی. میگفت وقتی روی صندلی بازجویی نشستی فکر کن به چاقو زیر گلویت گذاشتن و هر چی بیشتر در مقابل درخواست و اتهامات بازجو بگی بله و سرت رو پایین بیاری اون چاقو فرو میره توی گلویت هر بار بیشتر بگی بله و سرت پایین تر بره اون چاقو آسیب بیشتری بهت میزنه هر چی بیشتر بگی نه از تیغه چاقو دورتر میشی. پس از همون اول نباید بله گفت و نباید تن داد به خواسته ها و اعترافات که بازجوها طلب میکنند".

22- در بازجویی پاسخ هر سوالی را که میدهید اولاً کوتاه بنویسید و دوماً با علامت ضربدر ابتدا و انتهای جمله را ببندید. دقیقاً عین چک بانکی که با بستن اول و انتهای مبلغ، اجازه دست بردن در آن و تغییر مبلغ را نمی دهد. برگه بازجویی شما هم مثل چک سفید امضا است که باید سعی کنید فشرده ترین و موجز ترین و بی دردسر ترین کلمات و جملات را بنویسید و با علامت ضربدر ابتدا و انتهای آنرا ببندید. بدین ترتیب به مامران و بازجویان این امکان را نمیدهید که در برگه شما دست ببرند و مواردی که شما نخواستید اید را به جای شما وارد برگه کنند.

در پاسخ (شفاهی یا مکتوب) به بازجوها و بازجویی ها، **جواب های بسیار بسیار بسیار بسیار کوتاه** بدهید. آنها میخواهند که شما هر چه میدانید بنویسید اما شما از شرح و تفصیل - حتی اگر در مورد مسائلی باشد که بدیهی است و به نظر شما اهمیتی ندارد- پرهیز کنید. زیرا هر نکته حتی جزئی در نوشته شما میتواند منجر به ایجاد سوالی جدید برای بازجو شود و سوالات ادامه یابد و اضافه شود. بدین ترتیب بازجوها سعی میکنند از مسائل خانوادگی و شغلی و محله و اعتقادات شما و فعالیت های شما و همکاران تان و ... آنقدر سوال کنند تا به زعم خودشان نکته ای پیدا کنند که باعث ایجاد سوالی دیگر شود و بلکه از طریق آن سوال جدید جوابی پیدا کنند که باعث اثبات اتهام وارد شده به شما باشد. پس جواب های کوتاه بدهید.

بالای بسیاری از برگه های بازجویی وزارت اطلاعات نوشته اند "النجاه فی الصدق" یعنی راه نجات در راستگویی ست. منظورشان این است که هر چیزی میدانید بگویید یا هر چیزی که آنها درباره شما میگویند را باید صحیح فرض کرد و اگر مدعی هستید که صادق هستید همان ها را علیه خودتان بنویسید! اما مساله این است که بزرگترین دروغ گوها خود آنها هستند. همانطور که گفته شد آنها معتمد و امین ما نیستند که صداقت مان را نزد آنها به نمایش بگذاریم. کلاً کمترین میزان حرف و بازجویی نوشتاری را باید انجام داد. به نظر نگارنده در مورد جلسات بازجویی باید گفت "**النجاه فی السکوت!**" راه نجات در سکوت هر چه بیشتر است! این سکوت یکی از حقوق متهمین هم هست و شما حق دارید سکوت اختیار کنید. حق دارید بگویید من تا زمانی که وکیل حاضر نشود سکوت میکنم. شما حق دارید وکیل که خود یا خانواده شما انتخاب میکنند را اختیار کنید. در جواب این گفته، بسیاری میگویند که حکومت ج.ا کجا و چه وقت به حقوق متهمین احترام گذاشته است؟ درست میگویند. اما چون حکومت سرکوبگر است پس باید از همان اول از تمام حقوق خود و از مقاومت صرف نظر کنیم و راه را برای پرونده سازی های آنها هموار کنیم؟ خیر. گفتن اینکه من حق دارم سکوت کنم و یا من حق دارم وکیل داشته باشم شاید الزاماً منجر به این نشود که آنها بگویند باشد سکوت کن تا وکیل بیاید اما همین موضع ما یعنی ما به حق خود آگاهییم و یعنی خودمان را برای مقاومت کردن در مقابل بازجویی ها و پرونده سازی های آنها آماده تر میکنیم. یعنی میدانیم که حالا که مطلعیم حق سکوت داریم پس قطعاً مطلعیم که حتی اگر زبان به حرف زدن گشودیم قرار نیست بلبل زبانی کنیم و هر چیزی به زبان می آید را بگوییم. بلکه اگر هم تصمیم گرفتیم حرف بزیم باید کمترین میزان کلمات را بیرون بریزیم.

23- اگر درباره دیگران، مثلاً همکاران و اعضای خانواده یا فعالین سیاسی و اجتماعی دیگر از شما سوال شد و خواستند که درباره آنها حرف بزنید یا بنویسید (این نوشته درباره دیگران به "تک نویسی" مشهور است)، قاطعانه پاسخ بدهید من اینجا نیستم که درباره دیگران چیزی بگویم. من نهایتاً میتوانم درباره خودم حرف بزنم. از دادن اطلاعات درباره اعتقادات و فعالیت های دیگران پرهیز کنید. زیرا بعداً همین نوشته شما درباره آنها - که به تک نویسی موسوم - است را علیه شما به کار خواهند برد که شما را خراب کنند و یا همان را مقابل همان همکار شما خواهند گذاشت که بگویند "بین فلانی هم علیه تو اعتراف کرده و همه چیز را گفته و ما از همه چیز اطلاع داریم پس حرف بزن و بگو". شما درباره کسی حرفی نزنید. اگر هم به هر دلیلی تصمیم گرفتید یا مجبور شدید که درباره دیگران تک نویسی کنید اطلاعات به درد نخور یا به اصلاح اطلاعات "سوخته" را بنویسید. یعنی اطلاعاتی که باعث دردسر برای طرف نمیشود. افرادی بوده اند که وقتی درباره دیگران تک نویسی کرده اند از سن و قد و علایق و رشته تحصیلی و شغل آن افراد نوشته اند و اینها چیزهایی ست که خود ماموران امنیتی هم میدانند و به درد نمیخورد. بدین ترتیب، فرد بازداشتی، چیزی درباره فعالیت آن افراد در اختیار دستگاه سرکوب قرار نداده اند.

24- اگر دیگران درباره شما چیزی گفته یا نوشته اند بدانید که نوشته و ادعای دیگران در مورد شما هیچ سندیت قضایی و قانونی ندارد. هر کسی میتواند حداکثر درباره خودش حرف بزند. حتی خیلی افراد بعدها و در دادگاه میگویند که هر چیزی درباره خودم در بازجویی گفته ام حقیقت ندارد و تحت فشار گفته ام. اما بهتر است تلاش کرد در همان مرحله بازجویی نه درباره دیگران چیزی گفت و نه اجازه دهیم گفته ها و نوشته های دیگران درباره ما روی روحیه ما اثری بگذارد. پس اگر گفتند فلانی هم علیه ما اعتراف کرده، بگویید "او اعتراف کرده یا نکرده به خودش مربوط است، من مسئول کار و حرف و نوشته دیگران نیستم؛ من مسئول حرف خودم هستم. هر کسی هر چیزی گفته به درد خودش میخورد. تازه معلوم نیست بیچاره را چقدر تحت فشار گذاشته اید که مجبور شود علیه بقیه حرف بزند. به هر حال هر چه گفته - که اصلاً هم نمیخواهم بدانم چه گفته- مبارک خودش". بعضی وقت



ها هم بازجوها بلوف میزنند و به دروغ میگویند فلانی علیه‌ت علی‌هت همه چیز را نوشته است. ممکن است طرف درباره شما اطلاعات سوخته ارائه داده باشد. پس تا زمانی که دست خط و تک نویسی طرف را - با اسم و امضا و اثر انگشتش - به شما نشان ندادند حرف بازجو را باور نکنید. حتی اگر تک نویسی کسی علیه شما را به شما نشان دادند و دیدید چیزهایی نوشته که نباید مینوشت بگویید "این چیزی است که او گفته و به من ربط ندارد. اون ذهنیات خودش را نوشته که حقیقت ندارد. من مسئول ادعا و ذهنیات و گفته و تصور و حرف دیگران نیستم." به هیچ وجه اجازه ندهید با ادعای اینکه بقیه علیه شما اعتراف کرده اند و یا حتی اگر اعترافی را به شما نشان دادند، باعث شوند شما فکر کنید که باید شروع به حرف زدن بکنید. پنیک نکنید، نترسید (نترسید! ما همه با هم هستیم!)؛ جلسه بازجویی شما فقط به خود شما مرتبط و متصل است و نه گفته‌ها و ادعاهای دیگران درباره شما.

25- گاهی بازجوها از شما میخواهند علیه خودتان مطالب کذبی را بگویید با این ادعا که "اینها را بگو ما هم زیر پرورنده ات مینویسیم همکاری کرده و قاضی هم به تو کمک خواهد کرد." این یک کلک نخ نما، کثیف، قدیمی و مسخره است. به هیچ وجه حتی یک سطر از چیزی که میخواهند را ننویسید. به هیچ وجه قبول نکنید که مقابل دوربین از شما اعتراف بگیرند. یادتان باشد دوره بازجویی شما معمولا چند روز و در اکثر موارد نهایتا چند هفته طول میکشد. البته هستند مواردی که ممکن است بازجویی یکی یا دو ماه طول بکشد. اما در هر صورت بدانید این دوره بازجویی تمام میشود و چیزی که شما از آن به بعد باید با آن سر و کار داشته باشید حرف‌هایی است که در بازجویی زده اید و نوشته اید. همین‌ها تبدیل به پرونده قضایی میشود و ممکن است برای چند سال شما را درگیر کند و زندگی شما و خانواده شما را تحت تاثیر قرار دهد. پس تلاش کنید در این دوره کوتاه بازجویی چیزی علیه خود و دیگران اعتراف نکنید. بهتر است این دوره کوتاه را مقاومت کنید تا برای بقیه عمر دچار دردسر نشوید. بازجوها ممکن است بگویند "جلوی دوربین حرف بزن که برای قاضی بفرستیم زیرا قاضی سرش شلوغ است و میخواهیم فیلمش را برای او بفرستیم". دروغ میگویند. اصولا شما در زمان بازجویی هنوز در مرحله دادگاه نیستید؛ شما تحت بازجویی هستید و فقط متهم هستید و هنوز توسط دستگاه دادستانی برای شما کیفرخواستی صادر نشده که قرار باشد به دادگاه ارسال شود. پس وقتی بازجو میگوید فیلم را برای قاضی میفرستیم و این به نفع خودت است دروغ میگویند. آن فیلم فقط به نفع خودشان است و میخواهند علیه شما - مثلا در برنامه‌های صدا و سیما- از آن استفاده کنند. بهتر است چند روز بازجویی را مقاومت کنید و تن به خواسته‌هایشان ندهید. ما نمونه‌هایی از فعالین را داریم که وزارت اطلاعات به مدت دو ماه تلاش کرد از ایشان اعتراف اجباری و فیلم بگیرد و موفق نشد بعد ایشان را به اطلاعات سپاه دادند و آنها هم تلاش‌شان را کردند و موفق نشدند. فرد بازداشتی پس از چند هفته به قید وثیقه آزاد شد و لبخند زیبایش هزار زیبایی و معنی داشت. ایشان یک نفره دو دستگاه امنیتی را به زانو درآورده بود. اگر همین فرد تن به اعتراف اجباری و یا مثلا اعتراف جلوی دوربین داده بود اصلا پرونده‌ی سنگینی برایش درست شده بود که باید سال‌ها در زندان می‌ماند. وقتی شما تبدیل به شخصی میشوید که علیه خود اعتراف کرده و مثلا در صدا و سیما هم پخش شده دیگر برای خود همان سیستم قضایی هم دشوار است که بتواند شما را به راحتی آزاد کند یا حکم سبک بدهد چون خودشان شما را به عنوان آدم خطرناکی که خودش هم علیه خودش اعتراف کرده به مسئولین بالادستی و افکار عمومی معرفی کرده اند. اگر به هر دلیلی تحت فشار تن به اعتراف اجباری دادید روحیه خود را نبازید و سعی کنید از آن به بعد -با این توجیه که حالا که یک بار انجام دادم دیگر فرقی ندارد که باز هم انجام بدهم- دیگر تن به اعتراف اجباری ندهید. ولی همیشه یادتان باشد مردم بابت اعتراف اجباری از شما روبرگردان نخواهد شد. مشاهده کرده اید که مردم حاکمیت را بابت اعترافات اجباری و سناریوسازی مورد شتمات و لعن و نفرین قرار میدهند و از حمایت از شما دست برنمی‌دارند. شما هم پوست و گوشت و استخوان و انسان هستید و هر کس توان و ظرفیتی دارد. اگر به هر دلیلی تن به اعترافات اجباری دادید روحیه خود را حفظ کنید. شما مقصر نیستید! مقصر حکومت سرگوبگر است.

الغرض: از نوشتن مسائلی که به شما ربط ندارد، در مورد شما صحت ندارد و یا از تن دادن به اعتراف مقابل دوربین خودداری کنید. طول دوره بازجویی شما بسیار کوتاه است ولی جواب‌ها و عمل‌تان میتواند تعیین‌کننده ادامه روند زندگی شما باشد. بهتر است این دوره کوتاه را هشیار باشید و به هیچ وجه تن به خواسته بازجوها ندهید. استرس داشتن و مضطرب بودن در دوره بازجویی، خواب کم یا خوابیدن، خواب‌های آشفته دیدن اصلا مساله غریبی نیست. همه ما اینها را طی کرده ایم. بعد از روزی خواهیم نشست و خواب‌های آشفته مان را برای یکدیگر تعریف هم خواهیم کرد. ولی اجازه نمیدهیم در ساعات بازجویی از استرس و اضطراب ما علیه ما استفاده کنند. در جلسات بازجویی مقاومت میکنیم. اما اگر شخصی نتوانست مقاومت کند باید یادش باشد که کماکان مورد احترام و حمایت عمومی است و مردم حکومت را محکوم میکنند نه فردی که زیر فشار تن به اعتراف اجباری داده است.

26- ماموران و بازجویان سعی میکنند با ورود به حوزه روابط خصوصی شما، در حین بازجویی شما را تهدید کرده و وادار کنند مطالبی که میخواهند را اعتراف/اقرار کنید. مثلا میگویند "میخواهی فیلم هم‌خوابی با پارتنرت را پخش کنیم تا آبرویت برود؟". یادتان باشد امروز ما با مردم معترض و هشیاری همراه و همصدا هستیم که وقتی فیلم یا تصویر خصوصی و یا ادعاهای احمقانه سایبری‌ها منتشر میشود همگی یکصدا سایبری‌ها و صدا و سیما را تف و لعنت میکنند. امروزه کسی برای این مسائل تره هم خرد نمیکند. امروزه وقتی فیلمی یا سناریویی علیه کسی منتشر میکنند مردم یکصدا میگویند آن شخص بازداشت شده برای ما عزیز بود و عزیزتر شده. یادتان باشد که مردم ما اکنون در اوج هشیاری هستند و برایشان مهم نیست تصویر یا فیلم بوسیدن شما یا خوابیدن در کنار کسی که عشق یا دوست شماست منتشر شود. نگارنده اگر به اینطور تصویری برخورد کرد که عکس یا فیلم شما را منتشر کرده اند حتما در موردش خواهیم نوشت "چه محبت و احساس و عشق زیبا و انسانی و قابل تقدیری. زنده باد عشق

و بوسه و احترام و زندگی و مبارزه و نابود باد ستم و سرکوب". البته که تلاش خواهیم کرد اصلا این دست تصاویر را نبینیم و اشتراک هم نکنیم زیرا مساله خصوصی شماست اما اگر هم دیدم، احترام و محبت من به شما بیشتر میشود زیرا یک بعد عاطفی و انسانی و عاشقانه شما هم برای من نمایان شده است و از همان لحظه چندین برابر تلاش خواهیم کرد که شما که زندگی و عشق و انسانیت و مبارزه هستید را بیشتر حمایت کنم.

27- به هیچ وجه نگران تهدیدهای بازجویان نباشید. آنها سعی میکنند به بازداشتی های زن/دختر/مونت و یا دگرجنس باشان فشارهایی روحی و روانی وارد کنند و مثلا "میخواهی این مسائل خصوصی ات را به برادر/پدر و یا اقوامت بگویم و تصویرها و فیلم هایت را منتشر کنیم تا وقتی رفتی بیرون خود خانواده ات بیچاره ات کنند؟". اگر چنین چیزی شنیدید بدانید که شما نفر اول نیستید و نفر آخر هم نه. برای این حرف ها تره هم خرد نکنید. در آن لحظات بازجویی مهم ترین مساله حفظ آرامش تان است. بگویید "هر کاری دوست داری بکن. من انسانم و حق دارم به روشی که دوست دارم و با کسی یا کسانی که دوست دارم روابطم را بنا کنم و تنظیم کنم. این قضایا مربوط به حوزه خصوصی و انتخاب شخصی من است و به شماها ربط ندارد و به اعضای خانواده من هم ربط ندارد. اما مطمئن باشید اگر این کار را بکنید آنها چند برابر بیشتر از گذشته از شما متنفر خواهند شد". امروز کسی برای این اقدامات نهادهای حکومتی تره هم خرد نمیکند. شما انسان هستید و حق بدیهی شما این است که دوست داشته باشید و دوست داشته شوید.

28- لزومی ندارد تا سوال را طرح کردند شما بلافاصله جواب را بنویسید. فکر کنید و بعد جواب بدهید. بازجو ممکن است فریاد بزند و بخواهد که سریع جواب بدهید. او میداند که اگر سریع و فکر نشده جواب بدهید ممکن است "سوتی" بدهید. ولی به عربده های آنها دقت نکنید. اول فکر کنید و بعد جواب بدهید. بگویید "دارم فکر میکنم که اشتباه ننویسم... من تمرکز ندارم... من اعتراض دارم نمیگذارید من اصلا سوال را بفهمم... چرا من را تحت فشار قرار میدهند؟ ... چرا فریاد میزنید؟ این نوعی شکنجه است... من ذهنم در شرایط استرس نمیتواند به سرعت سوال را متوجه شده و پاسخ دقیق را هم بدهد". از این دست جملات بگویید و وقت کشی کنید تا جواب سوال به کوتاه ترین شکل ممکن به ذهن تان بیاید. بازجو هم این را میفهمد و ممکن است بگوید "داری وقت کشی میکنی که از زیر جواب دادن در بری؟ زود باش بنویس... ما این کلک ها را بلدیم...". بله هم آنها میدانند و هم شما میدانید که قضیه از چه قرار است! اما لزومی ندارد ما طبق خواسته آنها رفتار کنیم. شما کماکان سرعتی پاسخ ندهید. بلکه تا می توانید ضمن حفظ خونسردی، با تاخیر و فکر شده جواب سوالات را بنویسید. خونسردی و هشپاری شما ممکن است باعث عصبانیت آنها شود. زیرا آنها در واقع برخلاف هارت و پورت شان، نه افرادی باسواد هستند و نه باهوش و فکر میکنند با داد و بیداد میتوانند ما را تسلیم کنند. اما وقتی ما تسلیم نشویم عصبانی میشوند. ولی فکر نکنید اینکه عصبانی شان کرده اید برای شما بد است. اصلا. این یعنی شما پاتک زده اید و آنها برگ برنده ای در دستشان نیست که بتوانند پرونده ی قضایی-امنیتی شما را چاق تر کنند. اگر متوجه شدید عصبانی و بیحوصله هستند در دلتان خوشحال باشید و بدانید که در این نبرد شما برنده شده اید. لازم به ذکر است که در اکثر اوقات شما پیروزید و از هزار پرونده فقط شاید یکی از آنها را این ماموران موفق میشوند که اعتراف اجباری بگیرند. اینها ده ها هزار نفر را دستگیر میکنند که بلکه یکی یا دو تا از میان شان اعترافی کذب علیه خودش بکند و با آن یک سناریوی نخ نما درست کنند و برای توجیه بودجه های کلانی که دارند یک فیلم و شبه مستند درست کنند و به روسایش بگویند موفق شده اند تروریست و جاسوس و امثالهم دستگیر کنند. ولی مطمئن باشید اکثر ما در این نبردهای اتاق های بازجویی پیروز میشویم و آنها موفق نمیشوند از ما اعتراف اجباری بگیرند.

### چند نکته مهم حقوقی برای دوره بازجویی

29- سوالات تلقینی را مراقب باشید. مثلا به شما میگویند چرا در تظاهرات غیرقانونی که توسط تشکل غیرقانونی الف یا فرد ب فراخوان داده شده بود علیه نظام سخنرانی کردی؟ این سوالی تلقینی است. شما باید بگویید. اولاً من علیه نظام سخنرانی نکردم. دوما اصلا سخنرانی نکردم. (اگر میخواهید قبول کنید سخنرانی بر اساس حقوق قانونی خود کرده اید موضوعی دیگر است)، سوماً تظاهرات/تجمع، غیرقانونی نبوده و تجمع بدون حمل اسلحه که محل مبانی اسلام نباشد طبق قانونی اساسی آزاد است و شما که خلاف این را اعتقاد داری کاملا ضد قانون اساسی هستی و داری حرف غیرقانونی میزنی. چهارماً، تشکل الف اتفاقاً قانونی است زیرا تشکیل انجمن و ... طبق قانون آزاد است. اگر فلان کانون مجوز وزارت کشور را دارد و مثلا بهمان تشکل ندارد معنی این نیست که یکی غیرقانونی است. ایجاد انجمن و تشکل طبق قانون آزاد است. ما گاهی اعلام میکنیم و ثبت میکنیم که از مزایای قانونی استفاده کنیم و مثلا در تجمعات نیروی پلیس باید مراقب باشد بقیه به تجمع ما حمله نکند!!! یا مثلا بگویید "به من ربطی ندارد که فرد ب هم فراخوان داده است. من طبق حق شخصی و قانونی خودم در اعتراض شرکت کردم". برخی ممکن است نخواهند قبول کنند که در اعتراض حضور داشته اند پس به سادگی باید اصرار کنند که در آن لحظه از آنجا عبور میکردند.

به سوال طرح شده در فوق سوال تلقینی گویند. یعنی میخواهند شما بگویید "من در آن تجمع سخنرانی نکردم" اما تلوچا قبول کنید تجمع غیرقانونی بوده، فراخوان غیرقانونی بوده و تشکل الف غیرقانونی است.

30- در مورد اتهاماتی نظیر تبلیغ علیه نظام. باید بسیار هشیار و مراقب بود. اولاً عنوان و محتوای کامل این اتهام "فعالیت تبلیغی علیه نظام" است. یعنی باید یک شخص فعالیت مستمر و مداوم و مکرر در طول زمان متمادی در راستای تبلیغ علیه نظام کرده باشد که بشود گفت مشمول اتهام تبلیغ علیه نظام است. حتی اگر شخصی یک بار یک تبلیغ علیه نظام کرده باشد نمیتوان به او اتهام "فعالیت تبلیغی علیه نظام بست. پس اگر به شما بگویند با فلان مصاحبه، مطلب در فضای مجازی، ویدئو و ... متهم به تبلیغ علیه نظام هستی باید پاسخ داد این که فعالیت مستمر و مداوم نیست و فقط یک بار بوده است. ثانیاً، مصاحبه و مطلب و ویدئو و نوشته و امثالهم که جزو آزادی بیان -تضمین شده در قانون اساسی و قوانین بین المللی ست که دولت ایران عضو و امضا کننده آنهاست- و مشمول تبلیغ علیه نظام نمیشود. اگر کسی حتی برای هزار بار علیه وزیر آموزش و پرورش، رئیس قوه قضائیه، رئیس جمهور، نمایندگان مجلس، رهبر، شورای نگهبان، اعضای خبرگان بارها و بارها سخنرانی کرده باشد و مطلب نوشته باشد این اقدام مشمول فعالیت تبلیغی علیه نظام نیست. زیرا نظام یعنی کلیت جمهوری اسلامی ایران. گفتن یا نوشتن مطلب علیه رهبر یا رئیس جمهوری یعنی گفتن علیه یک فرد و یک عضو موقت نظام که در یکی از ارگان های نظام موقتاً مشغول انجام شغل حکومتی خود است. ممکن است یکی قبلاً رهبر بوده باشد و فوت شود و دیگری بیاید؛ ممکن است یکی رئیس جمهور بوده باشد و برود و دیگری بیاید. تبلیغ علیه نظام معنی این نیست که شما علیه این اشخاص حرفی بزنید/بنویسید زیرا اینها جزهای موقت در درون نظام هستند و نه خود نظام. وانگهی حتی اگر کسی علیه کلیت نظام هم حرفی بزند از حق خودش در راستای آزادی بیان استفاده کرده است. و مردم اگر در سال 58 رای دادند که جمهوری اسلامی را میخواهند/نمیخواهند الان هم حق دارند بگویند میخواهند یا نمیخواهند.

خلاصه این که با یک بار و دو بار صحبت علیه یکی از مسئولین حتی اگر بلند پایه ترین مقام نظام باشد نمیتوان کسی را متهم به فعالیت تبلیغی علیه نظام کرد زیرا آن افراد صرفاً اجزایی موقت و مسئولینی موقت در دوره معین و محدود در درون نظام هستند و اینها نظام نیستند. نظام یعنی مجموعه قوا، قوانین، و ... و دوما فعالیت تبلیغی یعنی اقدامی مکرر و متعدد و مستمر و چندین بار نه یک بار.

31- مطلع باشید که در تمام مراحل بازجویی شما صرفاً متهم هستید و نه مجرم و یا محکوم! یعنی هنوز چیزی علیه شما اثبات نشده است و فقط یک مقام قضایی به شما اتهامی زده که باید ثابت کند اتهامش درست است. یعنی این دستگاه قضایی است که علیه شما ادعایی را طرح کرده و وظیفه آنهاست که ادعا/اتهام را ثابت کنند و نه اینکه شما ثابت کنید ادعا/اتهام آنها صحت ندارد. اولاً در خاطر داشته باشیم مقامی که به شما تفهیم اتهام میکند بازجو نیست. یعنی شما میتوانید کلاً به بازجو هیچ جوابی ندهید تا زمانی که رسماً به شما تفهیم اتهام شود. اگر بازجو شروع به سوال کردن کرد بگویید من جواب نمیدهم چون معلوم نیست من به چه اتهامی اینجا هستم. اگر گفت که "اتهامات هم معلوم خواهد شد فعلاً حرف بزن تا زمان تفهیم اتهام" باید بگویید که این غیرقانونی است و شما نمیتوانید درباره همه مسائل اجتماعی و سیاسی حرف بزنید و فقط حاضرید درباره اتهام وارده صحبت کنید. تفهیم اتهام توسط دستگاه قضایی انجام میشود و نه بازجو. یعنی نماینده دادستان یا بازپرس باید حضوراً نزد شما باشد و به شما به صورت مکتوب بگوید این اتهام مشخص، اتهام توست. شما هم می توانید دایماً بگویید این اتهام را قبول ندارید حتی در مراحل قضایی بعدی. وقتی اتهام شما معین شد باید بازجو صرفاً در همان مورد از شما سوال کند نه درباره چیزهای دیگر. ولی مهم است که در این صورت هم آنها اسنادی رو کنند که شما مشمول آن اتهام می شوید زیر اصل بر برائت است. اگر مثلاً علیه شما به عنوان تبلیغ علیه نظام اتهامی طرح کرده اند حق ندارند بگویند "حالا بگو چه سندی داری که این کار را نکرده ای؟" باید بگویید "اتهام را رد میکنم و ضمناً شما موظفید که ثابت کنید من تبلیغ علیه نظام کرده ام نه اینکه من ثابت کنم که نکرده ام". آنها باید مستندات خود را بیاورند. لازم نیست چندین ساعت صحبت کنید که بخواهید ثابت کنید که این اتهام به شما نمیچسبد. آنها باید بگویند چرا این اتهام درباره شما طرح شده است. وانگهی، بازجویان/ماموران، فقط ضابط هستند. فقط باید براساس اتهام طرح شده از طرف مدعی العموم/دادستان/بازپرس از اسناد و مدارک موجود در ارتباط با اتهام وارد شده با شما سخن بگویند و شما پاسخ بدهید که قبول دارید یا نه.

پس مراقب باشید که وقتی بازجو میگوید "میدونی جرمت چیه؟ اقدام علیه امنیت ملی؟ میدونی دادستان میخواد حکم اعدامت رو بده؟ میدونی خودت و خانواده ت رو بیچاره کردی و ..." از این دست چرندیات آنها میخواهند روحیه شما را خراب کنند که شما مجبور به اعترافات دروغین شوید. پس باید بدانید اولاً شما مجرم نیستید بلکه تازه به شما اتهامی وارد شده که آنها اثبات هم نشده است. دوما دادستان/بازپرس و سایر مقامات مشابه فقط میتوانند طرح اتهام و نهایتاً کیفرخواست کنند و این دادگاه است که حکم صادر خواهد کرد. شما کماکان باید اصرار کنید که اولاً بگویند اتهام شما دقیقاً چیست؟ و سوالاتی از شما شود که دقیقاً مربوط به آن اتهام و صرفاً مربوط به شخص شما باشد و بر اساس مستندات و شواهد طرح شود نه اینکه به شما بگویند "یالا شروع کن بنویس، یا حرف بزن".

32- صحبت کردن و یا چت کردن شما با افرادی که ممکن است از سوی نظام متهم به ضد انقلاب و ضد نظام و برانداز و امثالهم باشند و یا مصاحبه کردن با رسانه هایی که مورد حمله حاکمیت هستند، مشمول تبلیغ علیه نظام نیست. اگر به فرض فلان رسانه واقعا ضد نظام باشد اما شما با آن رسانه مصاحبه کرده باشید، مشکلی نباید شامل شما شود زیرا شما صرفاً به بیان نظر خود پرداخته اید. اینکه آن رسانه معین (به ادعای حکومت) ضد نظام است یا طرفدار نظام به خود آن رسانه ربط دارد و نه شما که صرفاً با آن رسانه مصاحبه کرده اید. اگر شما با کسی چت کرده اید که ممکن است حکومتی ها بگویند ضد نظام است، باز هم مشکلی را متوجه شما نمیکند. اگر حکومت با آن فرد مشکل دارد خوب برود محاکمه اش کند. شما صرفاً با آن فرد تبادل نظر

کرده اید و حق شماست که از انواع نظرات آشنا شوید. اگر شما نظراتی را بیان کرده اید که مطابق قانون جرم است باید محاکمه عادلانه شوید. اینکه این طرز فکر را از فلان فرد ضد نظام گرفته اید یا از هر کسی اصلا مهم نیست. این روزها ما ضد نظام ترین نظریات مان را اتفاقا نه از رسانه ها و نه از خارج کشوری ها بلکه از خود مسئولین نظام و عملکرد آنها استنتاج کرده ایم. به حرف هایشان که گوش میکنیم و به عملکردشان که نگاه میکنیم متوجه میشویم با این نظام نمیشود زندگی ساخت. پس اگر قرار است کسی در شکل دادن افکار انتقادی و اعتراضی و انقلابی ما تاثیر داشته باشد مهم ترینش همین مسئولین و عملکرد جنایتکارانه شان است.

اینکه فلان رسانه در خارج کشور تصویرهایی از تظاهرات های انقلابی و یا کشتار انقلابیون به دست نیروهای امنیتی منتشر میکند، مشکل آن رسانه نیست. مشکل اصلی حاکمیتی است که میکشد. نکشند تا تصویر کشتن وجود نداشته باشد تا تصویری از سوی هیچ رسانه ای منتشر نشود. اینکه برخی فعالین با رسانه های برون مرزی مصاحبه میکنند. اولاً حق بدیهی و انسانی آنهاست که در قوانین داخلی و بین المللی هم تصریح شده است. دوما چرا صدا و سیما که هزینه اش از جیب ما تامین میشود به ما تریبون نمیدهد که ما ناچار شویم برویم با رسانه های دیگر مصاحبه کنیم؟ حکومتی ها چندین شبکه دارند و از صبح تا شب دروغ منتشر میکنند. پس تنها راه باقی مانده برای فعالین این است که با دیگر رسانه ها مصاحبه کنند و یا در فضای مجازی اظهار نظر و نقد و اعتراض کنند.

33- شرکت معلمان، کارگران، دانشجویان و ... در تجمعات اعتراضی حق مسلم و قانونی همه ماست. آنکسی که کارش ایراد دارد نیروهای امنیتی و قضایی هستند که مردم را سرکوب میکنند. اعتراض معلمان به کودک کشی، بازداشت کودکان و معلمان، اعتراضی برحق و صحیح و انسانی و اصولاً وظیفه اجتماعی است. اولاً تمامی این حقوق بدیهی در قانون اساسی تصریح شده است. کسی که معترضان را سرکوب میکند خودش دارد ضد قانون اساسی که خودش ادعا میکند قبول دارد اقدام میکند. پس این نیروی سرکوب و قضایی است که دارد هم اقدام علیه امنیتی ملی میکند و هم با تهیه خوراک خبری تبلیغ علیه نظام میکند. دوما، حکومت ایران جزو امضا کنندگان "پیمان نامه جهانی حقوق کودک" است و مطابق آن باید از سرکوب کودکان دست بردارد. ج.ا امضا کننده دو میثاق بین المللی منجمله حقوق مدنی سیاسی است و باید مطابق آن تمامی حقوق بدیهی از جمله حق بیان و تظاهرات و اظهار نظر سیاسی و تعیین تکلیف برای نظام سیاسی کشور را به رسمیت بشناسد.

#### 34- نگاهی به اتهامات مربوط به حجاب

اگر کسی روسری/حجابش را از سر بردارد هیچ اتهامی متوجه او نیست. اولاً پوشیدن یا نپوشیدن روسری جزو حوزه اعتقادات و انتخاب شخصی افراد است. افرادی ممکن است بنا بر اعتقادات مذهبی خود، کلاه سر بگذارند، برخی ممکن است لباس سفید سرتاسری به تن کنند برخی هم لباس نارنجی رنگ و یا ... برخی ممکن است روسری سر کنند و برخی ممکن است نقاب و برقع بزنند و امثالهم. دوما در میان گروه های مختلف اسلامی هم نظرات مختلفی درباره قضیه حجاب وجود دارد و همچنین در کشورهای اسلامی مختلفی اصلاً حجاب اجباری نیست. هر حاکمیتی که در آن به بهانه قوانین اسلامی حجاب را بر زنان و دختران تحمیل کند دقیقاً ضد حقوق بدیهی انسانی رفتار میکند. هر شخص حق دارد مطابق عقیده خود، دین و مذهب داشته باشد یا نداشته باشد. هر شخصی حق دارد خود انتخاب کند چگونه پوششی داشته باشد. ج.ا مطابق قانون اساسی حق ندارد حجاب یا هر آیین و پوشش و رفتار و عقیده ای را به مردم جامعه تحمیل کند. همچنین ج.ا با توجه به عضویتش در میثاق بین المللی حقوق مدنی سیاسی باید حقوق افراد در انتخاب یا ترک دین و شعائر دینی/مذهبی را به رسمیت بشناسد. اگر مسئولین ادعا میکنند حجاب مورد انتخاب اکثریت مردم است: اولاً حجاب چون به زنان تحمیل میشود باید زنان در مورد آن تصمیم بگیرند و نه همه جامعه. دوما حتی اگر اکثریت زنان تصمیم بگیرند حجاب سر کنند باز هم همان اکثریت حق ندارند به اقلیت زنان بگویند که آنها هم مجبورند حجاب سر کنند. سوماً: بر اساس تحقیقات و آمار مفصل و دقیق اکثریت زنان در جامعه ایران مخالف قانون حجاب اجباری هستند. چهارماً: از بحث و نظر و قانون که بگذریم، مردم با اعتراض شان و با اینهمه کشته اثبات کردند که علیه قانون حجاب اجباری، علیه ظلم، علیه سرکوب و علیه فقر و تبعیض هستند. از این واضح تر نمیشود موضوعی را گفت. حالا اگر دستگاه امنیتی و یا قضایی به یک خانم ایراد بگیرد که چرا حجاب از سر برداشته ای باید آن دستگاه را متوجه کرد که این حق ماست و این چیزی است که اکثریت ما میخواهیم.

مضافاً، تنها قانونی که در آن به مساله حجاب اشاره شده است تبصره ذیل ماده 638 قانون مجازات اسلامی است که میگوید "تبصره [جزای نقدی اصلاحی ۰۸/۱۱/۱۳۹۹]- زنانی که بدون حجاب شرعی در معابر و انظار عمومی ظاهر شوند به حبس از ده روز تا دو ماه و یا از دو میلیون تا ده میلیون ریال جزای نقدی محکوم خواهند شد". اولاً هیچ تعریف دقیق و قانونی برای حجاب شرعی وجود ندارد. هر کسی طبق نظر و تفسیر شخصی خود برای آن تعریفی دارد. پس قانوناً هم نمیتوان کسی را به علت حجاب از سر برداشتن محاکمه کرد زیرا در این قانون معین اشاره ای به نوع حجاب شرعی نشده است. معلوم نیست منظور از حجاب شرعی چیست. آیا منظورش برقع است؟ آیا منظورش این است که لخت مادرزاد نباید بود؟ آیا منظورش فقط برای زنان است و یا مردان هم مشمول آن میشوند؟ هیچ تعریف و حد مرزی در قانون برای این حد و مرز و حجاب شرعی وجود ندارد و هیچ بازجو، بازپرس، و یا قاضی حق ندارد بگوید برداشت او از قانون این است که روسری از سر برداشتن هم مشمول این قانون است. معمولاً میگویند "مگر مسلمان نیستی؟ همان حجاب عرفی را باید حفظ کنی". باید گفت، عرف در هر جا و هر خانواده و هر محل و اقلیم متفاوت است. امر قانونی باید متکی به یک استاندارد معین و غیر قابل تفسیر باشد. میگویند "مگر مسلمان نیستی و مقلد یک مرجع

نیستی؟ همان‌ها می‌گویند باید روسری سر کنی" باید گفت اولاً به کسی ربطی ندارد که افراد مقلد مرجع هستند یا نیستند و دوماً آن مسأله شخصی است و نمیتواند در امور قضایی و محاکمه دخالت داده شود.

دوماً به فرض که به زور و با سرکوب بخواهند بگویند روسری از سر برداشتن هم مشمول این قانون است، باید در نظر داشت این مسأله در صلاحیت شعبه‌های جزایی است و نه دادگاه انقلاب و اصلاً قضیه به بازجویی توسط اطلاعات و اطلاعات سپاه و دادگاه انقلاب و امثالهم ربطی ندارد. ممکن است بگویند با توجه به اینکه بدون روسری مصاحبه کردی و یا کلیپ منتشر کردی پس داشتنی بی‌حجابی را ترویج می‌کردی میتوان چند پاسخ داد که بستگی به نظر و عقیده شما دارد.

برخی ممکن است بگویند: خیر. من صرفاً انتخاب شخصی خودم را اعمال کردم و موضوع صحبت ترویج حجاب نداشتن نبود بلکه اصولاً موضوع حرف‌های من، اعتراضات دیگر بود. برخی ممکن است بگویند: حق من است که بی‌حجاب باشم و یا حتی تاکید کنم که بقیه حق دارند حجاب نداشته باشند و تاکید بر حق شخصی خودم و روشنگری درباره حقوق دیگران به هیچ وجه جرم نیست و جزو حقوق بدیهی انسانی من است و اقدام شما در سرکوب و پرونده سازی علیه من غیرقانونی و جرم است.

### سلول یا بازداشت گاه جمعی

35-گاهی در زمانی که تعداد بازداشتی‌ها زیاد است و مثلاً در مواقع قیام‌ها، چون تعداد بازداشتی زیاد است ممکن است چند نفر بازداشتی را در یک سلول/اتاق/محیط نگه دارند. یکی از خوبی‌های این وضعیت این است که اولاً شما یک هدف خاص و متمرکز برای بازجویی نیستید و یعنی تعدادی را دسته جمعی و در کنار هم نگهداری/حبس میکنند و برایشان مهم نیست که ممکن است این افراد بخواهند با هم حرف بزنند و اطلاعاتی را با هم تبادل کنند و به هم روحیه بدهند. در کنار جمع بودن بسیار بهتر از در انفرادی بودن است. در این مواقع تلاش کنید اطلاعات زیادی از خود و فعالیت تان به دیگران ندهید. اما میتوانید از حقانیت اعتراض و فعالیت تان صحبت کنید. البته اگر فعال اجتماعی-سیاسی شناخته شده‌ای هستید یا مشکلی ندارید که به این نوع فعالیت شناخته شوید. اما ترجیحاً بهتر است از خود اطلاعاتی به دیگرانی که با شما هم سلول/اتاق هستند ندهید مخصوصاً اگر آن اطلاعات ممکن است برای شما یا فرد/دوست/همکار شما باعث دردسر شود. ولی تلاش کنید محیطی که در آن هستید را به صورت دسته جمعی عاری از تنش و مشاجره و بحث و درگیری نگه دارید. باید در خاطر داشته باشیم که ما در اینطور محیطی باید با هم "هم‌زیستی" داشته باشیم. میتوانید به همه بگویید "دوستان ما اینجا همگی در یک چیز مشترکیم و آن هم این است که ما موقتاً محبوس این دستگاه هستیم. بهتر است با احترام به هم مراقب احوال روحی و جسمی همدگر باشیم. بهتر است به مباحث عقیدتی و اختلافات دامن نزنیم. باید سعی کرد به تلاش جمعی و همدلی و احساس هم‌سرنوشتی فضا را تا حد امکان صمیمی و دور از استرس و اضطراب نگه داشت. اگر کسی از بازجویی برمیگردد سوالات و جواب‌ها را با هم مرور کنید. بدون اینکه به کسی طعنه بزنید که "چرا این جواب را به بازجو داده‌ای؟ برایت بد میشود" که باعث شکستن روحیه طرف شود با ظرافت، جواب‌های مختلف را با هم مرور کنید. دایماً روی این تاکید کنید که اعتراض و فعالیت، حق قانونی افراد است و به هم متذکر شوید که نباید اجازه داد مانند بزه‌کاران و مانند بر خوردی که شایسته خود مقامات و مسئولین است با شما برخورد شود. اگر شما این متن را تا اینجا این‌طور مطالعه کرده اید بدانید که حالا شما مسائل بسیاری درباره دستگیری و بازداشت و حق و حقوق قانونی خود و نحوه مقاومت کردن و تسلیم بازجوها نشدن میدانید. از همین موارد برای هم سلولی‌ها خود بگویید. البته طوری نگویید که احساس کنند چیزی نمیدانند و یعنی وضعشان بدتر خواهد شد. بلکه با مهربانی بگویید "من این موارد را در یکی از کانال‌های معتبر فعالان اجتماعی که سابقه و تجربه بازداشت و بازجویی خوانده‌ام. حالا مقداری را برای شما میگویم که هر چیز بلد هستیم را شما هم بدانید و هر طور دوست دارید استفاده کنید". اگر یکی از هم سلولی‌های شما ممکن است آزاد شود خوب است با رد و بدل کردن شماره تلفن و راه تماس با دوستان و آشنایان یکدیگر وقتی آن فرد به بیرون می‌رود اقدام به خبر دادن درباره وضعیت فرد بازداشتی دیگر کند.

نه لازم است که به طور صد درصد به همه هم سلولی‌ها اعتماد کنید و نه لازم است به همه بدبین باشید. اطلاعاتی که نباید به کسی گفته شود را به هیچ کس و مطلقاً به هیچ کس نگویید اما با هم سلولی‌ها مهربان باشید و تلاش کنید در جهت تقویت روحیه یکدیگر تلاش کنید. شما حالا یک خانواده و یک گروه هم‌سرنوشت هستید و باید با هم هم‌زیستی داشته باشید. اجازه ندهید امکانات محدود آب/غذا/دستشویی/جای خواب/پتو و امثالهم بین شما اختلاف درست کند. بلافاصله به شخصی که دچار بدترین وضعیت جسمی یا روحی (یا هر دو است) رسیدگی کنید و حساسی به او نشان دهید که او تنها نیست. حال روحی و جسمی یکدیگر را مراقبت کنید.

### درباره اعتصاب غذا

36- اعتصاب غذا یک مقوله بسیار حساس است. معمولاً متهمین/بازداشتی‌ها (یعنی کسانی که هنوز دادگاهی نشده و در مرحله بازجویی/تحقیق هستند) و زندانی‌هایی که مشغول گذراندن دوران حبس قطعی خود هستند ممکن است به علت‌های مختلف دست به اعتصاب غذا بزنند. از این جمله است: برای برقرار شدن تماس تلفنی، در اختیار گذاشتن دارو، اعزام به بیمارستان، انتقال به بندهای دیگر، صدور حکم آزادی، اعتراض به بلا تکلیفی در صدور حکم، اعتراض به آزاد نکردن به قید وثیقه با وجود اینکه روی پرونده ایشان اعلام وثیقه شده است، در اعتراض به فشار آوردن به اعضای خانواده شان توسط مقامات امنیتی-قضایی، اعتراض به وضعیت بند/سلول/بازداشتگاه (غذا، بهداشت، گرمایش-سرمایش)، اعتراض به رفتار ماموران/بازجویان و یا مقامات قضایی،

اعلام همبستگی با سایر زندانیان، اعلام همبستگی با مردم معترض، اعلام همبستگی به اعتصابات و اعتراضات عمومی کارگری/معلمی/دانشجویی/مردمی، اعتراض به حکومت، اعتراض به گفته ها و یا اقدامات مسئولین و ...

کسانی که دست به اعتصاب غذا زده اند میدانند که اعتصاب غذا آخرین ابزار اعتراضی زندانی است که در آن تنها و مهم ترین داشته خود یعنی جانش را در میان میگذارد. پس باید حتما برای این اقدام دلیل محکمی داشت. نگارنده به طور شخصی معتقد است که اعتصاب غذا ابزار مناسبی برای اعتراض نیست. اما ضمنا نمی توانم به جای بقیه تصمیم بگیرم. هر کسی بر اساس شرایط خودش ممکن است تصمیم بگیرد که باید با به خطر انداختن سلامت و جان خود صدای اعتراضش را بلند کند و ماموران/مسئولین/بازجویان را تحت فشار قرار دهد. به محض اینکه یک بازداشتی/زندانی دست به اعتصاب غذا میزند از مسئول بند در بازداشتگاه (یا در زندان افسر نگهبان شیفت)، تا مقامات بالاتر بلافاصله دست به کار میشوند که اعتصاب شخص را بشکنند. آنها ممکن است بگویند "اصلا به جهنم که غذا نمیخوری برای کسی مهم نیست، یک نان خور کمتر؛ انقدر اعتصاب کن تا بمیری". آنها میخواهند روحیه شما را بشکنند که فکر کنید اعتصاب غذای شما بیهوده است. اما در واقع بسیار از اعتصاب غذا بیم دارند. اگر در بازداشتگاه/زندان تصمیم به اعتصاب غذا میگیرید سعی کنید از چند روز قبل به صورت مکتوب به مسئول بند اطلاع دهید که قصد دارید در فلان روز به مدت (مثلا نامحدود) و در اعتراض به فلان اتفاق و با خواسته معین و با ذکر مطالبه مشخص دست به اعتصاب غذا (ی تر یا خشک) بزنید. اگر امکان تماس با خانواده و دوستان دارید حتما از چند روز قبل این مساله را به آنها اطلاع دهید که رسانه ای شود و باعث فشار زیاد شود. وقتی به صورت مکتوب تصمیم خود برای اعتصاب غذا را ثبت میکنید در دفتر گزارش روزانه ماموران ثبت میشود و در صورتی که اتفاقی برای سلامت شما بیفتد آنها نمیتوانند تکذیب کنند که اصلا از اعتصاب غذای شما اطلاع نداشته اند. نکته مهم این است که نباید اول اعتصاب غذا کنید بعد خبر دهید. اول تهدید کنید و اطلاع دهید و اگر خواسته شما برآورده نشد اعتصاب کنید. بدون اعلام خواسته و مطالبه معین (تماس، دارو، ملاقات، رفع بلا تکلیفی یا مواردی که در ابتدای این بند ذکر شد) هرگز دست به اعتصاب غذا نزنید زیرا در غیر این صورت گویا برای هیچ اعتصاب غذا کرده اید. وقتی روز و مهلت معین شده توسط شما فرا رسد از دریافت غذا و یا خوردن غذای دریافتی ممانعت میکنید و به مامور میگویید غذا نمیخورید زیرا که در اعتراض به ... در اعتصاب غذا هستید. به صورت مکتوب بنویسید که دست به اعتصاب غذا زده اید و بخواهید که در دفتر بازداشتگاه این موضوع ثبت شود. آنها اول با تمسخر و یا تهدید و یا هر دو با شما برخورد میکنند که شما را وادار به خوردن غذا کنند. مثلا ممکن است بگویند "بهتر، غذا نخور این برای کسی میبرم که غذای اضافه نیاز دارد. اصلا به جهنم که نمیخوری. حالا آدم شدی فکر میکنی برای ما مهم است که تو غذا بخوری یا نه؟ تو بمیری هم برای نظام مهم نیست. اصلا شماها بمیرید بهتر است و مملکت به شماها نیازی ندارد ... " و امثالهم. اما بدانید در پشت تمام این کلمات یک موضوع نهفته است: آنها از اعتصاب غذای شما بیم دارند و به آنها دستور و آموزش داده شده است که به هر ترتیبی که میتوانند اعتصاب غذای شما را بشکنند.

اگر در سلول انفرادی نیستید و هم سلولی/هم اتاقی دارید مساله اعتصاب غذای خود را با آنها هم در میان بگذارید و آنها را توجیه کنید که چرا به این نقطه رسیده اید که دست به اعتصاب غذا میزنید. شما به حمایت آنها نیاز دارید چون آنها باید مراقب سلامتی شما، افت فشار و ... باشند. بعضی مواقع ممکن است برخی هم سلولی ها شما را تحت فشار قرار دهند که دست از اعتصاب غذا بکشید. در اینصورت نباید روحیه خود را از دست بدهید.

اگر شرایط جسمی شما بد شد و توان ادامه اعتصاب را نداشتید بدون اعلام موضع اعتصاب غذا را تمام نکنید. اولاً خوب است که اعلام کنید که مثلا به درخواست هم سلولی ها، خانواده، همکاران (که به احتمال زیاد خواستار اتمام اعتصاب غذا شده اند) به صورت موقت دست از اعتصاب غذا میکشید و مطالبه خود را باز هم بیان کنید و بگویید به مقامات امنیتی-قضایی فرصت میدهید که مطالبه/خواسته شما را برآورده کنند وگرنه باز هم دست به اعتصاب غذا میزنید. بسیار مهم است که اعضای خانواده و دوستان شما مساله اعتصاب غذای شما و خطراتی که این قضیه برای سلامتی شما دارد را رسانه ای کنند. وقتی اعتصاب غذا در سکوت رسانه ای برگزار شود احتمال اینکه مقامات به خواسته شما تن دهند کمتر است اما اگر رسانه ای شود همه مسئولان بالادستی ناگهان فعال میشوند و از بازجویان/ماموران و یا مقامات قضایی میخواهند مطالبه شما را برآورده کنند زیرا خبر این اعتصاب غذا رسانه ای شده است و حساسیت برانگیز شده است.

اگر میخواهید در زمانی که تازه بازداشت شده اید و هنوز به بیرون و خانواده دسترسی ندارید و یا در سلول انفرادی هستید دست به اعتصاب غذا بزنید حتما ماموران بند را مطلع کنید. کاغذ و خودکار بخواهید که موضوع اعتصاب غذای شما مکتوب شود. در جلسه بازجویی هم بگویید که به سوالات پاسخ نمیدهید زیرا خواسته شما برآورده نشده است و به همین علت دست به اعتصاب غذا میزنید. سعی کنید هر روز به بهداری مراجعه کنید یا بخواهید که پزشک برای شما بیاورند که وضعیت جسمی و فشار خون و علائم حیاتی شما ثبت شود. همچنین هر روز در پرونده پزشکی شما ثبت میشود که در اعتصاب غذا هستید و این برای مسئولان امنیتی-قضایی مسئولین بار خواهد بود زیرا نمیتوانند بعدا انکار کنند که خبر نداشته اند.

اگر فکر میکنید که قرار است به محض بازداشت دست به اعتصاب غذا بزنید از قبل به خانواده و دوستان اطلاع دهید که به محض ورود به بازداشتگاه دست به اعتصاب غذا خواهید زد. زیرا ممکن است وقتی شما را به بازداشتگاه بردند امکان تماس شما و اطلاع دادن درباره قصد شما برای اعتصاب غذا وجود نداشته باشد. بدین ترتیب به محض دستگیری شما خبر اعتصاب غذای شما هم اعلام خواهد شد زیرا شما این را از قبل خبر داده اید.

اعتصاب غذا بر دو نوع خشک و تر است. اعتصاب غذای خشک یعنی نه غذا بخورید و نه آب و مایعات و این بسیار خطرناک است. اعتصاب غذای تر یعنی غذا نخورید اما مثلا آب (با ترکیبی از شکر و نمک) بنوشید. برخی با اعتصاب غذای تر شروع میکنند ولی تهدید میکنند که در صورت برآورده نشدن خواسته/مطالبه شان دست به اعتصاب غذای خشک هم خواهند زد. بهتر است همیشه با اعتصاب غذای تر شروع کنید تا مطمئن شوید صدای اعتراض و اعتصاب شما رسانه ای شده است و زمینه برای تهدید در مرحله بعدی یعنی اعتصاب خشک آماده است و افکار عمومی حالا از وضع شما خیر دارد و درباره وضعیت شما به اندازه کافی حساسیت ایجاد شده است. زیرا مدتی است در اعتصاب تر بوده اید و اگر الان دست به اعتصاب خشک بزنید افکار عمومی آماده واکنش هستند.

نگارنده - به طور شخصی - با اعتصاب غذا (مخصوصا از نوع خشک) موافق نیست زیرا زندانی/بازداشتی باید بتواند سلامت خود را حفظ کند که بتواند به بهترین شکل مقاومت کند. سلامت جسمی شما باعث بهتر بودن حواس و هوش و تمرکز شما برای مدیریت هرچه بهتر دوران بازداشت میشود. اما همانطور که ذکر شد افراد، خود برای نوع اعتراض خود تصمیم میگیرند و در این زمینه نمیشود توصیه ای موکد و همه شمول کرد. اما اگر کسی به هر دلیلی دست به اعتصاب غذا زد چه ما با مقوله اعتصاب غذا موافق باشیم یا نباشیم از آن فرد به صورت گسترده و قاطعانه حمایت خواهیم کرد.

### سخن پایانی:

نکات ذکر شده ممکن است همگی برای شما اتفاق نیفتد پس نگران نباشید. من سعی کردم حداکثر نکات مربوط به دستگیری و بازجویی را ذکر کنم که شما با موارد مختلف آشنا شوید و آمادگی ذهنی داشته باشید. نکات دیگری هم میتوان به این مجموعه افزود. موارد ذکر شده نتیجه تجارب شخصی و مشورت با چند دوست دیگر است که بارها دستگیر شده و بازجویی پس داده اند و همین لحظات که شما این متن را میخوانید کماکان مشغول مبارزه هستند و پا پس نکشیده اند. همه ما آن لحظات اضطراب و استرس را از سر گذرانده و اگر بار دیگر هم دستگیر شویم باز هم دچار آن خواهیم شد. اما متوجه شده ایم که باید در جواب دادن در بازجویی ها کاملا مراقب بود و تسلیم جوسازی ها و روش ها و کلک های کثیف ماموران امنیتی نشد. اگر احتمالا دستگیر شدید یاد این نوشته بیفتید که شما اولین نفر نیستید که در این شرایط گرفتار شده است و بسیاری دیگر نیز آنرا تجربه کرده ولی از آن عبور کرده اند. ما اکنون وارد مرحله ای شده ایم که میخواهیم بر سیستم ارباب و بازداشت و سرکوب نقطه پایان بگذاریم. این اطمینان را به شما میدهم که شما میتوانید با مدیریت لحظات بازجویی برنده ی این میدان باشید. نگارنده توسط وزارت اطلاعات، اطلاعات سپاه و اطلاعات نیروی انتظامی و بارها دستگیر و بازجویی شده است. با قاطعیت به شما میگویم تمام عریبه کشی ها و بی ادبی هایشان در زمان دستگیری و بازجویی، فقط به خاطر این است که چیزی جدی در چنته ندارند و صرفا میخواهند شما را مرعوب کنند که مجبور به نوشتن و گفتن چیزهای زیاد و چیزهایی شوید که آنها میخواهند. با قاطعیت به شما میگویم ماموران امنیتی و بازجوها اکثرا ناتوانی و ترس خود را پشت داد و بیداد و فحاشی و تهمت و فشار و ارباب پنهان میکنند و در واقع آنها هستند که از شما و ما میترسند. شما با یک سیستم امنیتی سر و کار دارید که بند شلوارش را هم نمی تواند محکم کند و مهم ترین اسرار و اسنادش را به راحتی از بیخ گوش شان به سرقت میبرند. اگر می بینید با درشتی و توحش برخورد میکنند چون سندی از شما ندارند. اگر داشتند که ضمیمه پرونده میکردند و تمام. میخواهند با فشار و بازی های روانی، از خود شما نوشته و دست خط امضا شده به دست خودتان علیه خودتان جور کنند. شما حتی اگر در اضطراب و استرس هستید با رعایت چند نکته کلیدی میتوانید نگرانید به هدفشان برسند. قدرت اصلی ما هستیم. ما از آنها باهوش تریم!

حالا که این نکات ساده و کاربردی را میدانیم مطمئنا در لحظات دستگیری و بازجویی میتوانیم با ماموران امنیتی برخوردی کنیم که بیشتر به نفع ما باشد. شما حالا فرد دیگری و مطلع تر از قبل هستید. برای اینکه این آگاهی های لازم را به دیگران منتقل کنید و بتوانیم دستگاه سرکوب را هر چه بیشتر کند کنیم، **لطفا این جزوه را با دیگران اشتراک کنید و بازنشر کنید.**

کاوه شراره - آبان ۱۴۰۱

پی نوشت: خواندن جزوه حقوق متهم نوشته ی "عبدالفتاح سلطانی و مهناز پراکند" توصیه می شود. این جزوه که به زبان ساده نوشته شده، حاوی مجموعه نکات حقوقی بسیار جالب و کاربردی است و برای زمان بازداشت و مراحل بعدی بسیار مفید است. میتوانید آنرا در این آدرس بیابید:

<https://t.me/kashowra/11246>